كتاب اساس الاسلام بالفارسية تعليق

رسالة في العبادات ١

ط

اساس الاسلام بالفارسية في ...

حمد و سپاس و شکر بی قیاس نثار حضرت پروردگار
عالمیان و بفضل و کرامت اختصاص دهندهٔ آدمیان
پادشاهی که علامات الوهیت او بر صفحات مکونات
کالشمس فی کبد السما ظاهرست و آیات وحدانیتش
بر جبهات مدونات کالنهار اذا تجلی باهر شعر
علی قصب الزبرجد شاهدات • بان الله لیس له شریک
و تحف تحیات کاملات و صلات صلوات فاضلات
نثار بارگاه سرور کاینات مهتر و بهتر موجودات

موسس

موسس مبانی دین و دول و مشید قواعد شرع و ملل
سلطان جهان جلالت خورشید آسمان رسالت گل
روی سنبل موی عنبر سرشت آتش نشان دوزخ و آب
روی بهشت سرور فرقهٔ اصفیا و مغز زمرهٔ انبیا بیت
بگو محمد و بگذر که دین و دنیی را • تفاخرست بنامش چه جای القابست
المصطفی خیر خلق الله کلهم • ومن یکمل فیه الخلق والخلق
صلی الله علیه و علی آله مصابیح الدجی و مفاتیح ابواب
الهدی و علی خلفائه الراشدین و صحبه و متبعیه
الی یوم الدین اما بعد اصحاب کیاست را چون آفتاب
عالم تاب روشن و پیدا و ارباب فراست را
بی شبهه و ارتیاب ظاهر و هویداست که حاصل

سرمایهٔ هستی حق شناسی و خدا پرستی است و ذخیرهٔ
جاودانی از نقد گرانمایهٔ زندگی در ساحت کبریایش
خاکساری و بندگی نظم کش مکش هرچه در و زندگی است
پیش خداوندی او بندگی است

هرکه بدین مرحله بشتافتست
جان و جهان از کرمش یافتست

هرکه در و پرتوی از رنگ و بوست
خاک ره و بندهٔ درگاه اوست • و ابتهاج مناهج عبودیت
بی شناختن یگانگی جناب الوهیت و بی تعلم احکام
حضرت ربوبیت میسر نمی شود شاهد رعنای علم بی
مشاطهٔ عمل دلربا نیست و کسوت گران بهای عمل بی طراز

علم زیبا نی که العلم بلا عمل وبال والعمل بلا علم ضلال
لاجرم زهی سعادت پرهیزکاری پاکیزه روزگاری
که درباب سلوک مسالک علم و عمل کوشد و خلعت
ضافی عمل را بی طراز صافی علم نپوشد بلکه اگر
نداند سوال نماید و چون بداند بعمل گراید و بدین
خصال سنیهٔ و افعال مرضیهٔ در حضرت خالق اکرم
خلایق گردد که ان اکرمکم عند الله اتقاکم که تا حضرت
الهی و جناب پادشاهی عمّت نعمته وتمّت کلمته ابواب
خزاین رحمت بحکم تؤتی ملکه من تشاء بر روی او
گشاده دارد پس این ضعیف نسخهٔ شریف درباب
عبادات مشتمل بر واقعات مسایل بزبان فارسی بقلم آوردم

بعبارتی که در غایت وضوح است نسبت با خواص
وعوام عایدهٔ او عام وفایدهٔ او تام وچون بحکم
احادیث نبویه واخبار مصطفویه بنای اسلام بر پنج
رکن است که بنی الاسلام علی خمس شهادة ان لا اله الا
الله واقام الصلوة وایتاء الزکوة وصوم رمضان
والحج این مختصر را بر پنج باب ساختم وهر بابی متضمن بر
چند فصل باب اول در ایمان شناختن وحقایق آن

باب دوم در احکام نماز گزاردن

باب سیوم در احکام زکوة دادن

باب چهارم در احکام روزه داشتن

باب پنجم در احکام حج گزاردن

واین رساله را بالهام ملک علام اساس الاسلام نام نهادم
وبر جای صادق وامید بکرم الهی واثق است که تا انقراض
عالم وانقطاع نسل بنی آدم چنانک شریعت غرّا
وملت حنیفهٔ بیضارا دوام وبقا خواهد بود این
کتاب شریف را نیز که اساس اسلام ومبین اسرار
شرایع واحکام است در میان امت رسول شرف
وقبول باشد بحق محمد وآله الطیبین وصحبه اجمعین

باب اول در ایمان وشناختن حقایق آن

بدانک اول چیزی که بر بنده واجبست پیش از جملهٔ
فریضها شناختن خدا است عز وجل وایمان
آوری بدو چنانک صاحب عوارف آورده است

که مراد از ان علم که حضرت رسالت طلب او را بر هر
مردی و زنی فریضه داشته است و فرموده که طلب
العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة علم توحیدست
و در سروف ردوی مذکورست که ایمان و توحید
بنزدیک بعضی یکیست بس دانستن احکام ایمان و سلوک
مناهج آن از اهم مهمات و اقدم واجباتست تا اگر
شخصی بسلک ایمان انتظام نا پذیرفته و بدست خلوص
عقیدت دامن احکام آن را محکم نا گرفته صورت
عبادات را بجای آرد و هیچ دقیقهٔ در ان
اعمال فرو نگذارد هر عبادتی که کند از نماز
و روزه و زکوة و حج روا نباشد و در جامع الکبیر

مسطور

مسطورست که اگر از زنی بالغه احکام توحید را
استبصار کنند و او عاجز شود بر شوهر حرام گردد
اگرچه حکم کرده ایم بصحت نکاح از روی نظر بظاهر
اسلام در محیط آورده است که اگر قصابی احکام
و ارکان ایمان نداند ذبح کردن او حرامست و گوشت
آن ذبیحه نشاید خوردن و در خلاصه مذکورست
که بر موالی واجبست که بندگان خود را ارکان
و احکام ایمان بیاموزند و بر ذمهٔ هر مردی لازم
که اهل خود را و محارم خویش را چون مادر و خواهر
تعلیم احکام و ارکان ایمان کند که بحکم حدیث
نبوی که کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته هر یک

بمنزلهٔ شبانست و در روز قیامت از اهل و محارمش که
رعیت اوست پرسیده خواهد شد چون دانستی که هیچ
عملی را بی ایمان اعتبار نیست و اوّل بر بنده واجب
جز تصدیق و اقرار نیست اکنون شروع کنیم در تحقیق
معنی ایمان و شرح کمیّت ارکان و تبیین شرط
و احکام آن **فصل** ایمان بنزدیک جمهور اهل
سنّت و جماعت عبارتست از تصدیق که اعتقاد
جازم است و ازا بپارسی گرویدن گویند یعنی استوار
داشتن و پذیرفتن است هر چیزی را و رکن
دیگر اقرارست بزبان و تصدیق عمل باطن است
و اقرار عمل ظاهر و ایمان هم در باطن و هم در ظاهر

واجبست و تصدیق باطن است و معتبر عند الله اعتقاد است
که اگر در حالت اکراه بنده بزبان کلمهٔ کفر گوید و دل او
در اعتقاد راسخ باشد نزد حق مؤمن است که الّا
من اکره وقلبه مطمئن بالایمان و نظر خلق بر اقرار
لسانی است که بنده هر چند در باطن تصدیق داشته
باشد و اعتقاد او جازم بود چون بزبان اقرار
نکند احکام اهل اسلام برو اجرا نکنند و شمشیر ازو
مرتفع نشود و چون مال او در خور ام بدر آید و چون
اقرار ظاهر از بنده مشاهده کنند بحکم نحن نحکم بالظاهر
والله یتولّی السرایر او را از اهل ایمان دانند
و دست تعرّض از خون و مال او کوتاه کنند و در جمیع

احکام اسلام با او مسامحت ورزند پس ایمان بدین
دو رکن تمامست که تصدیق جنان و اقرار لسان است
و در میان این دو رکن تفاوتست تصدیق رکنی است
اصلی که البته بزوال او ایمان زایل گردد و کفر ثابت شود
و هرچند مؤمن را بر ترک تصدیق و اعتقاد خلاف
ایمان اکراه کنند در انقیاد ایشان معذور نباشد
بخلاف اقرار که اگر بواسطهٔ اکراه کلمهٔ ناسزا گوید
اما دل او در ایمان ثابت باشد معذور بود و حکم
بکفر کرده نشود لاجرم از برای اعتبار این معنی
حضرت علم الهدی علامة الوری شیخ ابو منصور
ماتریدی رضی الله عنه گفت ایمان وحدانی است

دیگر

و یک رکن بیش ندارد که آن تصدیق است و اقرار لسانی
سبب ظهور او و شرط اجرای احکام اسلام است
و اعمال از ایمان خارج است اما ثمرات اوست
و اسم چیزی را بر ثمراتش نیز اطلاق میکنند چنانک
حق سبحانه و تعالی می فرماید که وما امروا الا لیعبدوا الله
مخلصین له الدین حنفاء و یقیموا الصلوة و یؤتوا الزکوة
وذلک دین القیمة معنی آنست که اهل کتاب در توریة
و انجیل فرموده نشده اند مگر بدین راست و ملت
مستقیم و بر پای داشتن نماز و دادن زکوة و این
مجموع ملت قیمه است و دین راست که حضرت رسالت
بدان دعوت می کند پس صلوة و زکوة را نیز داخل

دین داشت ولفظ دین بروی اطلاق کرد امّا از قبیل
اطلاق اسم چیزی است بر ثمراتش ومراد اهل حدیث
وشافعی وبعضی اهل تصوف که ایمان را ثلاثی داشته اند
وگفته اند که ایمان تصدیق است بجنان وبدل واقرار
بلسان وعمل بارکان همین معنی است که ایمان شجرۀ ایست
طیبه که اصل او تصدیق است وشاخ او اقرارست
وثمرۀ او عمل است پس عمل مکمّل این شجره است نه متمم
او چه درخت بی ثمره نیز درخت است امّا کمال وزینتش
بامیوه است پس ایمان بی عمل درخت بی میوه را
ماند واگر این طایفه عمل را رکن متمم داشتندی تا بایستی
که بزوال عمل حکم بانتفای ایمان کردندی چه رکن

متمم

متمم آنست که ثبوت بثبوتش باشد وانتفا بانتفاش
بود امّا معتزله چون عمل را رکن متمم داشتند قایل گشتند
بانتفاء ایمان در حالت انتفاء اعمال خیرات چون صلوة
وحج وزکاة ولیکن چون دو رکن را که تصدیق واقرارست
بجای آورده است تارک عمل را ومرتکب کبیره را
کافر نگویند واثبات مسئله بین المنزلتین کنند وگویند
این چنین کس نه کافرست ونه مؤمن امّا مذهب حق
آنست که حقیقت ایمان بدو اندام است بزبان وبدل
بزبان اقراری کنی بجمیع آنچه ایمان بدو باید آوردن وبدل
بدانی وبی گمان باشی اندر آن اگر کسی بزبان می گوید
وبدل آن ندارد مؤمن نباشد زیرا که منافقان چنین کردند

وخداي عزّ وجلّ همه را كافر خواند كه ومن الناس من يقول
آمنا بالله وباليوم الآخر وما هم بمؤمنين واگر كسى بدل
همي داند وبزبان اقرار نكند مؤمن نباشد زيرا كه جهودان
مي دانستند كه پيغامبر حق است كه يعرفونه كما يعرفون
ابناءهم ليكن چون اقرار نكردند خداي عزّ وجلّ همه را
كافر خواند پس هر كه بدل دانست وبي گمان گشت
وبزبان مقر آمد ايمان او درست شد وبنده مؤمن گشت
امّا چه چيزها را مي بايد دانستن وبدان اقرار كردن
واجمال آن چيست وتفصيل آن كدام است آنرا در
فصل ديگر بياريم ان شاء الله تعالى والحمد لله على توفيق
الايمان **فصل** ايمان بر دو نوع است ايمان مجمل است

وايمان

وايمان مفصل وايمان مجمل بنزديك فقها معتبر است امّا بنزديك
متكلمان معتبر ايمان مفصل است نه مجمل وايمان مجمل بلفظ
عربي آنست كه گويي آمنتُ بالله كما هو باسمائه وصفاته
وقبلت جميع احكامه يعني ايمان آوردم بخداي عزَّ وَجَلَّ
بي چون وچگونه با همه نامهاي وي وبا همه صفتهاي وي
وقبول كردم همه حكمهاي اورا وبعبارت فارسي على طريق
الاختصار ايمان مجمل همين قدر كافي است كه گويي
قبول كردم دين مسلمان را وآنچه در وي است وبيزارم
از كفر و كافري وهر آنچه در وي است امّا ايمان مفصل چنانك
در محيط آورده است بعبارت عربي آنست كه گويي
آمنتُ بالله وملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر والقدر

خیره وشرّه من الله تعالی والبعث بعد الموت یعني گرویدم
بخداي تعالی وبفرشتگان وي وبکتابهاي وي وبه پیغامبران
وي وتقدیر نیکي وبدي از خدایست عزّ وجلّ وبزنده
کردن بعد از میرانیدن چون بدین قدر که گفتم تصدیق کني واقرار
نمایي ایمان تو باتفاق درست باشد چنانکه در تمهید مذکور است
وآنچه در تفصیل مؤمنٌ به مذکور شد مستفادست از آیات
کتاب حکیم واز اخبار رسول کریم اما آیات قال الله تعالی
ولکنّ البرّ من آمن بالله والیوم الآخر والملائکة والکتب
والنبیّین وجاي دیگر مي فرماید وانّ الساعة آتیةٌ لا ریبَ
فیها وانّ الله یبعث من في القبور اما اخبار آنست
که در مصابیح از عمر بن الخطّاب روایت مي کند که گفت

من

من واصحاب در حضرت رسول مخصوص بحکمت وفصل خطاب
نشسته بودیم که مردي طالع شد جامهاي او در غایت سپیدي
وموي او در غایت سیاهي که نه در وي اثر سفر مشاهده
مي افتاد ونه هیچ کس از ما او را مي شناخت ونزدیک
حضرت رسالت بنشست چنانکه زانوي او بزانوي مبارک
رسول علیه السّلام نهاده گفت اي محمّد خبرده مرا از ایمان
رسول صلّی الله علیه وسلّم فرمود الایمان ان یؤمن بالله
وملائکته ورسله والیوم الآخر والقدر خیره وشرّه
من الله تعالی ودر بعضي صحاح والبعث بعد الموت
نیز هست آن مرد رسول را تصدیق کرد بعد از آن
از اسلام واحسان وقیامت سوال کرد وچون جواب

بر نهج صواب بشنید تصدیق کرد و غایب شد رسول علیه السلام
فرمود که این جبرئیل بود که آمد تا دین شما را بشما بیاموزد
پس واجب آنست که بدین هفت ایمان آری امّا صفاتی
که هر یک را ازین هفت بدان توصیف باید کرد و ایمان
بدان وجه باید آورد طولی و عرضی دارد بلکه استقصاء
صفات الهی و طاقت بشری مقاومت نمی کند صفات او
بدلها فرو نباید از آنک عروس نیک شگرفت و حجله
نازیبا امّا بلفظ کوتاه تر که ایمهٔ عظام و اجلهٔ کرام
اختیار کرده اند آنست که بزبان اقرار کند و بدل بداند
که خدای عزّ و جلّ یکی است و جز او خدایی دیگر نیست
و او زندهٔ جاودانه است که هرگز نمیرد و همیشه بود

وهمیشه

و همیشه باشد از کسی نزاد و کس ازو نزاد داناست
بهمه چیزها و تواناست بر همه چیزها فرشتگان همه بندگان
وی اند و هرچه گفتند همه راست گفتند و محمد صلّی الله
علیه و سلّم پیغامبر اوست و آخرین پیغامبران است
و همهٔ کتابها که خدای تعالی به پیغامبران فرستاده است
همه حقّ است و روز قیامت بودنیست و هر آینه
خواهد بود چون این قدر بداند ایمانش تمام باشد
و اگر کسی نتواند گفت پیش او باید گفتن اگر گوید من این
همه می دانستم امّا زبانم نمی گشت که چندین توانم گفت
او مؤمن است و اگر گوید من اینها نمی دانستم و اکنون
می شنوم آن کس تا این غایت مؤمن نبوده است

اورا این همه باید آموخت تا مؤمن کردد و چون بیاموخت
نکاح دیکر باید کرد که بی ایمان نکاح درست نباشد
هرکه بملاحظهٔ آنچه ایراد کرده شد بپردازد بحکم شرعی
خودرا در سلک اهل ایمان منتظم سازد اما شاید که بعضی را
دست همت دامن ارادت کیرد و دل او بدین قدر
اطمینان نپذیرد و در صفات هریک از آنچه بدان باید کروید
شرحی وافی وبیان کافی خواهد بتخصیص در معرفت
باری جل شانه وعم احسانه که مقصود کلی و مقصد
اصلی از آفرینش اوست قدمی فراتر نهد و در طریق این
متابعه داد مجاهده دهد واکرچه اشکال نیل این ارب
وصعوبت مصادفت این مطلب بنداو مقرر باشد

لیکن عاشقانه وصادقانه کوید **نظم** وصلش بجست وجو
نتوان یافتن ولیک   آن به که عمر در سر این جست وجو رود
عمری که در هوس کذرانند عمر نیست
عمر آن بود که در سر سودای او رود
لاجرم فصلی درین باب که آن از خلاصهٔ کتاب توان خواند
ایراد کنیم تا بحکم قد علم کل اناس مشربهم ارباب
مآرب بحسب مشارب جرعهٔ از حقایق و چاشنی از دقایق
توانند چشید **فصل** بدانکه السنهٔ فصحای عالم در وصف
حقایق معرفت بکلال وفتور متصف است وقلوب
عرفای بنی آدم در کشف دقایق این صفت بعجز
وقصور معترف آری بحکم وما قدروا الله حق قدره

جواسیس تخیلات را گرد سراپردهٔ جلالش راه
گذر بسته و دوربینان تعلقات را پیرامن قصر کمالش
گرد خیبت بر چهرهٔ امنیت نشسته **شعر**

هیچ کس را در حریمش راه نیست — هیچ کس از کنه او آگاه نیست

لقد طفت في تلك المعاهد كلها — وسيرت طرفي بين تلك المعالم

فلم ار الا واضعا كف حاير — على ذقن او قارعا سن نادم

عقول اولوا الابصار در ساحت سرادقات جلال او
حیران و قلوب ذو الانظار در عرصهٔ تجلیات جمال او
سرگردان **نظم**

سبحان خالقی که صفاتش ز کبریا — بر خاک عجز می فکند عقل انبیا

گر صد هزار قرن همه خلق کاینات — فکرت کنند در صفت و عزت خدا

آخر بعجز معترف آیند کای اله — دانسته شد که هیچ ندانسته ایم ما

جایی که آفتاب بر آید ز اوج عز — سرگشتگی است مصلحت ذره در هوا •

طایر وهم و ادراک را
در طیران هوای هویت او بال و پر سوخته و شاه باز
عقل و ادراک را در مشاهدهٔ لقای او دیده بر دوخته سمند
فطنت در مصادفهٔ مضامیر انفاسش آتش از سم‌ها
انگیخته و مرحلهٔ بیهوده و دلدل دل در میدان عرفانش
عرق‌ها ریخته و بشارت اهلا و سهلا نشنوده آری
با پود و تار وهم و خیال نسیج معرفت ذو الجلال نتوان
بافت با دام واهی عنکبوت از پی شکار عنقای
جبروت بقاف قرب نتوان شتافت **نظم**

ای شده هم در جوال خویشتن   می پرستی هم خیال خویشتن
کار بیرونست از تصویر تو   چند جنبانم بگو زنجیر تو
پشهٔ تو میکنی بر پیل جای   تا بدست خویش اندازی زپای
صعوهٔ تو می روی بر کوه قاف   تا بمنقار تو بشکافند چو کاف
ذرهٔ تو میروی از جا بجا   تا نهی خورشید را در زیر پا
قطرهٔ تو میزنی چون چشمه جوش   تا کنی دریای اعظم جمله نوش

باید که ازین مقالات بوی نومیدی اشتمام ننمایی و بدین
گفت و گوی از دولت جست و جوی باز نیایی بل مراد
آنست که در سیر بر و بحر که ملک و ملکوتش خوانند و غیب
و شهادتش دانند قدم از بصیرت نهی و از روی تَیَقُّظْ
داد آگاهی دهی که ازین بیابان بی پایان که بی پای

پیدا نیست بی رهنمایی هدایت نتوان رفت و درین
دریای بی کران که خالی از نهنگ جان کرا نیست
بی آشنایی ملاح عنایت نتوان نشست لیک با این همه
از سابقه نومید مشو بحکم سبقت رحمتی علی غضبی از ریاض
اِنَّ لربکم فی ایام دهرکم نفحات نسمات الطاف
ربوبیت در می رسد و در حدایق جذبةٌ من جذبات
الرَّحمْنِ توازی عمل الکاینات زهرات اعطاف
الوهیت می شکفد اما اشتمام شمایم آن نسمات را
مشامی باید بی زکام و مشاهدهٔ لطایف آن زهرات را
دیدهٔ باید لا ینام بیت نیست پوشیده آفتاب رخش
دیدهٔ جوی در خور دیدار   از مشام دلت زکام هوا

دور کن تا رسد شمامهٔ یار   چون بر صعوبت نیل این
مطلوب اشارت کرده شد و بر امکان مصادفت
این نعمه سمه بتقدیم رسید اکنون بدانکه مقامات
معرفت حق مختلف است اول مقام معرفت عقلیه است
واین معرفت همه را از ارباب ملل مختلفه حاصل چه همه را
در عقل شرکت هست و همه در وجود صانع اتفاق دارند
اما اختلاف ایشان در صفات الوهیت است نه در ذات
اما دلیل بر انکه آشنا و بیگانه و دشمن و دوست معترف
وجود الوهیت اوست قول حق سبحانه و تعالی است
که می فرماید ولئن سألتهم من خلق السموات والارض
کیت هر آینه بگویند که الله است و معرفت عقلیه

وقتی

وقتی سبب نجات از نیران باشد که استدلال او معرفت بود
بنور ایمان اما بطریق اثبات واجب الوجود حکما می گویند
هیچ شبهه نیست در وجود موجودی پس اگر واجب باشد
مطلوب ثابت شود و اگر ممکن بود چاره نیست
از علتی که مرجح وجود او باشد و چون نقل کلام
بران مرجح کنیم یا دور لازم اید یا تسلسل و این هر دو
محالست تا منتهی شود بواجب و هو المطلوب
و اما متکلمان می گویند براهین قاطعه ثابت شده حدوث
عالم و هیچ شکی نیست در وجود حادثی و هر حادثی را
بضرورت محدثی است پس اگر محدث او حادث باشد
یا دور لازم آید یا تسلسل و این هر دو محال است

تا منتهي شود بقدري كه مفتقر نباشد بهيچ سببي اصلا وهو المراد
بالواجب اينست طريق دليل برهاني در مقام عقليه
بر وجود صانع اما معرفت ذات او سبحانه وتعالى
پيش حكما ممكن نيست بدان دليل كه طاقت بشري
وافي نيست در معرفت ذات باري چنانك اوست
از آنك متصور ببديهه نيست باتفاق وقابل تحديد
هم نيست از براي امتناع تركب در ذات ومتكلمان منع
مي كنند حصر طريق معرفت حقيقت ذات را در انچه
حكما ذكر كرده اند ودر سند منع گفته چرا نمي شايد
كه معرفت ذات باري سبحانه بطريق الهام يا بطريق
خلق علم ضروري يا بر رياضت وتصفيه باطن

حاصل

حاصل شود وادله كه متكلمان بدان الزام حكما مي كنند در كتب
كلاميه مسطور است وليكن اين كتاب قابل كثرت قيل
وقال ومحل بحث وجدال نيست واهل در درايت بيان
قوانين عقل چندان اشتغالي ني **نظم**

در عشق از جان عاشق كم مباد   وانك بي دردست در عالم مباد

بعضي اهل كلام در اثبات اين مرام بعد از ايراد حجج
وبراهين قطعيه اشارت بر وجوه اقناعيه نموده اند
واين وجه از مشهوراتي است كه اكثر طوايف آنرا
مسلم داشته اند واستدلال بدين وجه مبني بر انست
كه ممكن مفتقر بموجد است وهر آينه وحادث محتاج
بمحدث چنانك فطرت بران شاهدست وهر آينه

فاعل عجایب و غرایب بروجه اوفق اصلح غیر قادر حکیم
نتواند بود و این استدلال را معترف نبوت و غیره
معترف قبول مي كنند چنانك از اعرابي منقولست كه گفت
بعره بر بعیر و آثار اقدام بر مسیر دلالت مي كنند پس سماء
ذات ابراج و ارض ذات فجاج چگونه دلالت بر
لطیف خبیر نكند امّا خلاصهٔ مقال آنست كه بعضي اهل حال
گفته اند عقل چراغي است از براي دیدن راه عبودیّت
نه از براي شناختن الله ربوبیّت نظم

عقل اگر در ره حق ره بردي | فخر رازي رازدان دین بدي

لاجرم بیت عقل را معزول كردیم و هوا را حد زدیم
كین جلالت لایق این عقل و این ادراك نیست • وآن معرفت

خواص

خواص است و ایشان ارباب قلوب و بصایر و اصحاب
رویت و ضمایر اند كه در ملكوت اشیا از روزنهٔ
دلها نظر كنند كما قال الله تعالى أَوَلَمْ يَنظُرُوا
الى ملكوت السّموات والارض پس بدان نظر
مشاهده كنند در هر چیزي آیا بیّنتي را كه دران چیز مودعست
وازین آیات دلالت بر معرفت باري جلّ شانه
و وحدانیّت او متحقّق گردد كما قیل شعر ففي كلّ شيءٍ له آيةٌ
تدلّ على انّه واحدٌ • پس چون دل از آفات
سلامت یابد و از اغراض دنیا اعراض كند و باميد
قبول روي اقبال بحضرت ملك متعال آرد و بصقلهٔ ذكر
از كدورات صفات بشریّت صقالت پذیرد

هر آینه منور گردد بنور ذکر که آن کلمهٔ لا اله الا الله است
واین کلمه مرکب است از نفی واثبات پس بنفی
او منتفی شود شواغل قلب وظلماتش وباثبات
او ثابت گردد شواهد انوار مذکور وآیاتش لاجرم
بزوال غطای تعامی از بصیر بصیرت دل گرامی را
مشاهدهٔ جمال آیات حق دست دهد کما قال الله تعالی
ما کذب الفؤاد ما رأی آری معرفت عوام بدلایل
معقولست ومعرفت خواص بشواهد مدلول مصرع
ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا • این طایفه که خواص
حضرت الله ومعتکفان حریم آستانهٔ شاهند بحکم
من عرف نفسه فقد عرف ربه بتصفیه وتزکیه دل را

محالی صفات ومحل مشاهدهٔ آیات سازند واول
بمعرفت نفس خویش پردازند وازانجا بمعرفت
حق راه برند واگر مشام جانت آرزومند شمهٔ ازین
ریاض است بدانک طریق معرفت حضرت سبحانی
بواسطهٔ معرفت نفس انسانی قیاسی است وعیانی
طریق قیاسی آنک چون روح خود را بشناسی که جوهریست
دانا وبینا وشنوا وگویا وقریب وبعید بنسبت با او مساویست
در ادراک ودر لمحهٔ بفلک اعلی مرتقی می شود ودر لحظهٔ
بتحت الثری نازل می گردد بلکه اگر بتحقیق نظر کنی
بدانی که او منزه است از معنی قرب وبعد که در میان
اجسام متصورست واو نموداریست از نور حق تعالی

که تصرف می کند در عرش و کرسی و سموات علا و در ملاء
اعلی و ملکوت اسما چنانک تصرف در عالم خاص خویش
و مملکت قریب خود یعنی در بدن بس بداند که این صفات
او را فایض شده است از پروردگار علیم خبیر کبیر و کردگار
سمیع بصیر که متصرفست آنست در جمیع عوالم از روحانیات
و جسمانیات چنانک بعضی حقیقت شناسان دل در مخاطبهٔ
او گفته اند نظم دلا همای وصالی ببر چرا نپری

ترا کسی نشناسد نه آدمی نه پری   تو دلبری نه دلی لیک بهر حیله و مکر
بشکل دل شده تا هزار دل ببری   گهی بجانک درآمیزی از وفا و گهی
ز عرش و فرش و حدود دو کون درگذری   لاجرم بطریق قیاس

و استدلال از معرفت نفس و مشاهدهٔ او و کمالات او

معرفت

معرفت حق سبحانه و صفات او حاصل کرده اما طریق
عیانی آنست که دل را که آینهٔ جمال نمای حضرتست
بصیقلهٔ ذکر از زنگار تعلقات ماسوی بزدایی و بچشم
بصیرت و دیدهٔ عیان در آینهٔ جمال نمای جان طلعت
روح افزای جانان معاینه بینی لاجرم نظم

گر تو می داری جمال یار دوست   دل بدان آینهٔ دیدار اوست
دل بدست آور جمال او ببین   آینه کن جان جلال او ببین
گر ترا پیدا شود یک فتح باب   در درون ذره بینی آفتاب
سایه در خورشید کم بینی مدام   خود همه خورشید بینی والسلام

اما مقام سیوم مقام معرفت شهودیه است و این معرفت
اخص خواص است از اصحاب مشاهدات جمال

وارباب مکاشفات جلال و مسعودان سعادات ازلی
و مخصوصان سیادات لم یزلی که هنوز در کتم عدم
و مقر قدم بودند که خیاط قضا و قدر بخیط مشیت در کار
خانهٔ قوی و قدر بدست عنایت و قوت قدرت
و صناعت حکمت خلعت معرفت بر قامت قابلیت
ایشان از نسیجی که تار او یحبهم و پود او یحبونه است دوخته بود
و بعد از تقیید ایشان بقید ناسوتی تجذبات لاهوتی
چهرهٔ جان ایشان برافروخته بل که بنور سبحات
وجه باقی تفرقهٔ اثنینیت ایشان بتمامی سوخته
لاجرم ایشان طایفهٔ اند با نیستی ساخته و دل از هستی
پرداخته و در عین بیخودی خدای را هم بخدای شناخته

ودر مخاطبه طالبان

و در مخاطبهٔ طالبان معرفت رب و ارشاد صادقان اهل طلب
گفته اند **نظم** حق را بحق شناس که در قلزم عقول
در می کشد نهنگ تحیر من و ترا   خواهی که در بقای حقیقی رسی بنقد
از هستی مجازی خود شو بکل فنا •   و ایشانند که پیش از قیامت قیامتها
دیده اند و فی اتصال و انفصال بحضرت رسیده و نقوش
صور از لوح جان ستوده و رخت جان بحضرت جانان
برده و امانت را باهلش سپرده اند **نظم**
فانی ز خود و بدوست باقی   و این طرفه که نیستند و هستند
این طایفه اند اهل توحید   باقی همه خویشتن پرستند
چون رمزی از اسرار توحید شنیدی و چاشنی از مشارب
اهل حقیقت چشیدی اکنون باقی مباحث ایمان را در اثنای

فضول بسیار ریم **فصل** بدانکه الله اسم ذاتی است که منتجع
جمیع کمالات باشد واین اسم را در هیچ ملتی بر غیر باری
تعالی اطلاق نکرده اند واز برای اینست که بعد از نفی
آلههٔ باطله تا اثبات خدای بلفظ الله نکنند بندهٔ مسلمان
نشود وایمان او درست نباشد ودر کلمهٔ شهادت وکلمهٔ
طیبه بجای لفظ الله اگر اسمی دیگر از اسمای خدای بیارد
مثل خالق یا رازق ایمان درست نباشد ودر اصول
صفادی مذکورست که هر بندهٔ باید که معنی کلمهٔ شهادت
وکلمهٔ طیبه بداند تا بتحقیق مسلمان شود وکلمهٔ شهادت
اینست اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد
ان محمدا عبده ورسوله معنی آنست که گواهی میدهم که هیچ

خدای

خدای سزاوار پرستیدن نیست بغیر الله که یگانه است واورا
انباز نیست وگواهی میدهم که محمد بندهٔ اوست وفرستادهٔ او
وکلمهٔ طیبه اینست که لا اله الا الله محمد رسول الله یعنی هیچ
خدای موجود نیست لایق پرستیدن بغیر الله که منتجع جمیع
صفات کمالست ومحمد رسول خدای است وفرستادهٔ
او چون این کلمات بطریق اذعان وقبول گفته شود حکم
بایمان کرده آید ودر ابتدای ایمان آوردن یکبار گفتن
این کلمه فرض است وتکرار او سنت تا اگر شخصی یکبار
ایمان آرد وهمه شرایع را قبول کند وهم بران میرد
ووقت مردن کلمهٔ شهادت نگوید مسلمان مرده باشد
وحکم بایمان کرده شود چون دانستی که اثبات الله

اقرار و اذعانست بدانی که مستجمع صفات و موصوف
بهمهٔ کمالات باشد و اسما و صفات حق را نهایت نیست
از آنکه در بعضی ادعیه خواجه علیه السلام آمده است
که و بکل اسم استأثرت به فی علم غیبک یعنی کفایت
مهمات و قضای حاجات خویش از تو می طلبم بحرمت
هر اسمی که آنرا انتها تو می دانی و دیگری در دانستن آن عیب
با تو شریک نیست پس اورا سبحانه با همه اسما و صفات
دانستن ممکن نیست و اطلاق کردن اسما برو موقوف
بسمع است حق سبحانه و تعالی بهر نامی که خودرا خوانده
باشد ما نیز اورا بهمان نام بخوانیم و آنچه در عمده و در غیر او
گفته اند که اسماء الله توفیقی است بدین معنی است

واطلاق اسم اگرچه بواسطهٔ قیام صفتی است بذات
که این اسم ازان جهت اطلاق کرده شود که صفت رحمت
بدو قایم است و هر اسمی را بدو بی اذن شرع اطلاق
کردن روا نیست چنانکه در عمده آورده است که خدای را
فقیه و طبیب نشاید گفت و عاشق یا معشوق نتوان خواند
و هر اسمی را که بدو اطلاق کنی باید که اندا بمیزان فهم و کمال
دانش بسنجی مثلا اگر کریم گویی هر کس کرم را بقدر حوصله
و همت خویش کمالی نهاده اند چنانک گدایی راه نشین
که محتاج درمی است کمال کرم پیش او دیناری بخشیدن است
و پیش خواجهٔ جامهٔ دادن و پیش پادشاهی مملکت و سلطنت
عطا فرمودن پس اگر گدایی با خواجه بکمال آن کرمی که خود

اعتقاد کرده است یا پادشاهی را وصف کند عین مذمّت
باشد ونسبت کردن بکمال بخل بود ازینجا قیاس کن که انچه
اولین وآخرین از اکمال عطا خوانند خدایرا جلّت نعماؤه
بدان ثنا گفتن چگونه باشد وبهذا خواجه علیه السّلام
می فرماید لا احصی ثناءً علیک انت کما اثنیت علی
نفسک پس اگر از تو سوال کنند که خدایرا می شناسی
بگوی بلی خواجه خودرا چگونه نشناسد واگر گویند چگونه
شناسی بگوی بی چون وبی چگونه شناسم آه آه بیت

گر گویی می شناسم لاف بزرگ ودعوی — ور گویی من چه دانم کفرست وناسپاسی
بر دانم وندانم خلقی شدند گردان — گردان وچشم بسته چون اشتر خراسی

خدای تعالی هست وبود وباشد واو بود وعالم نبود واو قدیم است
وجملهٔ عالم آفریدهٔ او ووجود اورا بدایت نی وبقای اورا
نهایت نی بیکیست امانه مانندهٔ هیچ یکی هر یکی است
واو بی شمار یکی نظم

احدست وشمار ازو معزول — صمدست ونیاز ازو مخذول
آن احدی که حس شناسد ووهم — وان صمدی که عقل داند وفهم
هرچه پیش تو بیش ازان ره نیست — غایت وهم تست الله نیست

بی آلت وعدّت شنواست
وبینا وگویا ودانا وهمهٔ دانایان بعلم دادهٔ او دانا بیند لیس
کمثله شیءٌ وهو السمیع البصیر همهٔ اسمای حسنای او در
حیطهٔ الله ورحمن داخل است وامّهات اسما چهارند
که اول وآخر وظاهر وباطن است واینهٔ صفات هفت که
حیات است وعلم وارادت وقدرت وسمع وبصر

وکلام و بعضي صفات حق جمالي است چون لطف و رحمت
و بعضي جلالي چون قهر و نقمت و بعضي اسماي او ثبوتي است
چون حکيم و عليم و بعضي سلبي چون سبوح و قدوس
و شرح اسماء صفات و توضيح اسرار حضرات و بيان
انواع تجليات و تعينات در مقدمات شرح مثنوي
و در کتاب ينبوع الاسرار منثوفي آورده ايم هر کرا
داعيهء عرفان معني باشد بدان کتب رجوع کند تا بر
حقايق غريبه و دقايق عجيبه اطلاع يابد اما ايمان
آوردن بفرشتگان آنست که تصديق کني که فرشتگان بندگان
خداي اند عز و جل و همه فرمان برداران و مسبحان صوامع
افلاک که رقبهء مطاوعت و انقياد حق در رقبهء خويش انداخته

وزيور

وزيور ايثار و موافقت او پيرايهء خود ساخته هرگز شب و روز
در طاعت و عبادت سستي و کاهلي جايز ندارند قال الله
تعالى يسبحون الليل والنهار وهم لا يفترون و از اول
فطرت بعضي در قيام اند و بعضي در رکوع و بعضي در
سجود و هرگز مخالفت فرمان نکنند و از معاصي معصوم اند
اما خواص بشر از خواص ملايکه افضل اند و خواص
ملک از عوام بشر فاضلترند و گفتار و کرداري که از مادر
وجود آيد فرشتگان موکل بر آدمي مي نويسند قال الله تعالى
کراما کاتبين يعلمون ما تفعلون و فرشتگان بهشت در آيند
اما ديدار خداي را جبرئيل يکبار ببيند و بدين فضيلت او
مخصوص باشد و اين قول ابو يوسف و محمد است اما امام ابو حنيفه

در در آمدن فرشتگان بهشت توقف کرده است و فرشتگان
بذکورت وانوثت موصوف نشوند و هیچ یک فرزند خدای
نباشد بخلاف آنک کافران گفتند وایشانرا پرستیدند
کرایشان خودپرستانند اما ایمان آوردن بکتابها آنست
که بدل تصدیق کنی و بزبان اعتراف آری که همه کتابها که
بر پیغامبران نازل شده است همه راست است و سخن حق تعالی است
و چهار کتاب مشهورست که بچهار رسول فرستاده توریة
بموسی علیه السلام نازل شده بزبان عبرانی وانجیل بزبان
سریانی بعیسی فرود آمده و زبور بداوود و فرقان
بمحمد نازل گشته و ایمان آری بدان که هرچه فرستاده
خدای است همه حق است و حالی عمل کردن بقرآن فریضه است

واحکام

واحکام کتابهای دیگر منسوخ است و قرآن کلام الهی است
و کلام نفسی که صفت حق است قدیم است و آنچه مکتوب
در مصاحف و مقروء در السنه و محفوظ در قلوب دال است
بر کلام الهی و اطلاق قرآن برین دال باستعمال شرعی
بجای رسیده که جاری مجری الحقیقة شده که شرعا نفی
او روا نیست و قرآن را بفرمان حق جبرایل بحسب واقعات
اندک اندک در بیست و سه سال فرود آورده است و بر قول
اکثر مفسران اول سوره که فرود آمده سورهٔ اقرأست و آخرین
ایت الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی اما
ایمان آوردن به پیغامبران آنست که تصدیق آری
و اقرار کنی که همهٔ پیغامبران علیه السلام بندگان اله

و خاصگان درگاه و مقربان حضرت اند و انچه بخلق رسانیدند
فرستادهٔ حق بود و فرمودهٔ او از سر هوای نفس نگفته اند
و تغییر و تبدیل در فرستادهٔ حق روا نداشته اند و در تفسیر
جمع آورده است که پیغامبران مرسل هژده اند که در آیت
و تلک حجتنا اتیناها ابراهیم مذکور است و ما تعیین عدد
نمی کنیم و بهمه پیغامبران ایمان می آریم نه چون جهودان
و ترسایان که به بعضی ایمان آوردن و به بعضی نی و حضرت
عزت در رد ایشان می فرماید لا نفرق بین احد
من رسله و اول همهٔ انبیا آدم است و آخرین همه
محمد مصطفی علیهم الصلوة والسلام و محمد علیه السلام
ختم انبیا و رسل و بهترین مرا صد سبل است و بعد ازو

هیچ پیغامبری نیست و چون عیسی علیه السلام فرود آید
هم بدین او دعوت کند و چون یکی از علماء امت پیغامبر
ما باشد و معجزات انبیا حق است و معجزات رسول ما
بی نهایت است و یکی ازان کلام الله است و دیگر
شق قمر و دیگر معراج و معراج هم در بیداری بود
و تفاصیل صفات و غزوات و معجزات حضرت رسالت را
در کتاب مقصد الاقصی مستوفی و مستقصی آورده ایم
اما ایمان آوردن بروز قیامت آنست که بدل بدانی
و بزبان اقرار کنی که روز قیامت آمنا و صدقنا به آمدنیست
و در آمدن او هیچ شک نیست قال الله تعالی و ان الساعة
آتیهٌ لا ریب فیها و همه را بعد از مردن زنده شدن و از گور

برانگيخته گشتن هست كه انّ الله يبعث من في القبور
وسوال منكر ونكير در گور ثابت است و قبر هر كس باروضه
از رياض جنت خواهد بود يا حفرهٔ از حفرهاي دوزخ
وحساب در روز قيامت حق است جزاي نيكي لقاي
حق است وجنات نعيم وسزاي بدي اغلال است وعذاب
اليم وهمه را ورود بدوزخ خواهد بود قال الله تبارك وتعالى
وان منكم الا واردها كان على ربك حتما مقضيا اما پرهيزكاران
بعنايت حق رستگاري باشند وبدكرداران گرفتاري [?]
ننجي الذين اتقوا ونذر الظالمين فيها جثيا وصراط حق است
وآن پلي است بر ميان دوزخ كشيده از موي باريكتر
واز شمشير تيزتر وبعضي از انجا چون برق خاطف بگذرند

وبعضي

وبعضي چون اسب دونده وبعضي بدشواري تمام وبعضي
در دوزخ افتند اللهم ثبت اقدامنا على الصراط يوم تزل
فيه الاقدام ونامهاي بعضي از دست راست دهند
ونامهاي بعضي از دست چپ ودست چپ ايشانرا
از پس پشت كشيده باشند نعوذ بالله من ذلك
وميزان حق است ونيكي وبدي بندگانرا بدان
سنجند وعقل اگرچه درين باب متحيرست اما حق سبحانه
وتعالى قادرست كه اعمال را صورت دهد و ار
موزونات سازند تا ميزان را ازان قبيل سازد كه لايق
سنجيدن اعمال باشد چون طبع مر سنجيدن اوزان اشعار را
وغيره قال الله تعالى والوزن يومئذ الحق فمن ثقلت

موازينه فاۤولئك هم المفلحون ومن خفت موازينه فاولئك
الذين خسروا انفسهم وحوض كوثر حق است كه ساقي
آن حضرت امير المؤمنين علي خواهد بود كه انا اعطيناك
الكوثر وهر كرا حضرت رسالت اذن كند او نيز از حوض كوثر
آب خواهد داد ودر احاديث واخبار صفت حوض
بسيار آمده است هر طرف او مقدار مسيرهٔ شهري باشد
واواني او بعدد ستارگان آسمان وچون ثواقب
كواكب تابنده بر سر حوض وآب او از برف سپيدتر
واز عسل شيرين تر هر كه جرعهٔ از و بچشد هر گز تشنه نشود
وبايد دانستن كه بهشت ودوزخ آفريده شده است
وهر گز نيست نگردد وكافرانرا از دوزخ بيرون آمدن نيست

وهيچ مومني در دوزخ جاودانه نماند وشفاعت انبيا
واوليا وعلما وصلحا ثابت است وشفاعت كبري خاصهٔ
پيغامبر ماست كه دران محل دهشت ومنزل حيرت همهٔ
انبيا درمانند وهيچ كس طلب فصل بين الفريقين نتواند
كرد مگر رسول ما عليه السلام اما ايمان آوردن بتقدير
نيكي وبدي آنست كه بداني كه همهٔ بندگان از نيك
وبد وطاعت ومعصيت آنچه ميكنند همه بتقدير خداست
وبخواست اوست وتقدير آنست كه در لوح المحفوظ
نوشته است كه هر يكي از بندگان چه خواهد كردن
از خير وشر واندك وبسيار ليكن هر چه طاعت است
برضا وخشنودي اوست وهر چه معصيت است

برضا وخشنودي او نيست ديگر بايد دانستن كه در مذهب
اهل سنت وجماعت درعقب هرنيك وبد نماز توان
گزاردن وامام معصوم شرط نيست وباغي شدن
وتيغ كشيدن بر پادشاهان مسلمان روا نيست اگرچه
جوركنند وظالم باشند استقصاي احوال آخرت
وبيان مذهب سنت وجماعت را دفترها بايد واين
مختصر قابل آن نيست لاجرم بدين قدر اكتفا كنيم والحمد لله
على الاسلام

باب دوم در احكام نماز گزاردن

بدان وفقك الله لطلب مرضاته كه نماز ستون دين اسلام است
وعمدهٔ شرايع واحكام وسرمايهٔ طاعات وپيرايهٔ عبادات است
كما قال النبي عليه السلام الصلوة عماد الدين فمن اقامها

فقد

فقد اقام الدين ومن تركها فقد هدم الدين يعني نماز ستون
دين است هركه نماز را برپاي دارد دين خود را برپاي
داشته باشد وهركه نماز ترك كند هدم بنيان دين
خويش كرده بود ونماز دوم ايمانست در ذكر باري
جل ذكره كه هرگاه كه ايمان را ياد كرده است نماز را
درعقب او آورده است قال الله تعالى يؤمنون بالغيب
ويقيمون الصلوة واولين مسؤل است در روز حساب
قال النبي عليه السلام اول ما يحاسب به العبد يوم القيامة
بعد التوحيد من الصلوة چون بنده از حساب نماز
رستگاري يابد باقي حسابها بروآسان گردد
ودر حديث آمده كه هركه يك نماز را بالقصد ترك كند هشتاد حقب

یعني ششهزار وچارصد سال در دوزخ بماند وتارک
صلوة عمدا پیش امام شافعي کشتني است وگواهي او
باتفاق مقبول نیست لاجرم تقدیم باب نماز برساير ابواب
ازان جهت کرده شد در صلوة مسعودي آورده است
که امام ابوحفص کبیر بخاري مي گوید هرکه نماز بگزارد
وآنچه در وي است از فرایض نداند نماز او درست نباشد
پس دانستن فرایض وواجبات وسنن وآداب وشرایط
لازم بود لاجرم فصلي از براي شناختن احکام شریعت
تقدیم کنیم بعد ازان بمباحث طهارت وغیر آن شروع
نمایم **فصل** احکام اسلام بر هشت وجه است فریضه است
وواجب وسنت وفضایل ومباح وحرام ومکروه اما

فریضه آنست که بکتاب الله یا باخبار متواتر یا باجماع
امت ثابت شده باشد چون پنج نماز در شبانه روزي
وروزه ماه رمضان وزکوة وطهارت وغسل از
جنابت وماننداین وحکم فریضه آنست که ایمان بدان واجبست
ومنکر او کافر گردد وتارک او فاسق شود ومستحق عقوبت باشد
در دنیا وآخرت اما واجب آنست که خداي عز وجل فرموده
لیکن بقرآن واخبار متواتر واجماع ثابت نگشته بلکه باخبار
احادیث از رسول روایت کرده اند چون وتر نماز خفتن
وقربان روز عید وصدقه فطر ودفن میت وحکم واجب
آنست که ایمان بدان واجب نیست ومنکر او کافر نشود
وهر که نگزارد مستحق عقوبت شود واما سنت آنست که فرموده است

وواجب بکرده لیکن پیغامبر علیه السلام پیوسته بر سبیل
تعبد آورده است آن از وما را سنت است واتباع
او دران باید کردن قال الله تعالی اطیعوا الله واطیعوا الرسول
بعضی ارباب تفسیر گفته اند معنی آنست که فرمان برداری
کنید خدای را در فریضها واطاعت کنید رسول خدای را
در سنتها، وحکم سنت آنست که منکر او کافر نشود واگر
بجای آرد ثواب یابد واگر بی عذر وتأویل ترک کند
بدکردار باشد ومستحق عتاب وملامت گردد زیرا که
در اخبار آمده است که تارک سنتها در قیامت از شفاعت
رسول بهره نیابد وسنتها بر مراتب است بعضی از ان
موکد است که البته نشاید آنرا گذاشتن چون دو رکعت

نماز

نماز بامداد وبانگ نماز ونماز عید وخطبهٔ روز عید
ومانند این از سنتها که شعار دینست وبعضی از سنتها
غیر موکد است چون سنت نماز دیگر ونماز شام ونماز خفتن
ومانند این واما فضایل آنست که پیغامبر علیه السلام
آن را گاه گاه آورده است از عبادتها حکمش آنست
که هر که بیارد ثواب یابد وهر که نکند او را عتاب وملامت
نیست وآن نماز چاشت است وروزهٔ روز عرفه
وعاشورا وروز پنجشنبه وآدینه وصدقه ونماز زیادتی
وپل ومسجد وسقایه ورباط ساختن ومانند این اما
مباح آنست که خدای عز وجل آنرا حلال کرده است
بر بندگان چون طعام خوردن وشب خفتن وبایک دیگر

سخن گفتن و مانند آن و حکم مباح آنست که در فعل و ترکش
ثواب و عقوبت نیست اما حرام آنست که خدای
عز و جل بندگانرا ازان نهی کرده است اندر قرآن
چون خمر خوردن و مردم کشتن و ستم کردن و ربا ستدن
و مانند آن و حکمش آنست که اعتقاد بحرمت ان لازم است
که اگر استحلال حرام کند کافر شود و اگر از برای خدای
از حرام باز ایستد ثواب یابد و اگر مباشرت حرام کند
مستحق عقوبت شود هم در دنیا هم در آخرت و اما مکروه
آنست که حرمت او بقرآن و باجماع ثابت نگشته است
لیکن باخبار احادیث از رسول علیه السلام روایت کرده اند
چون دیبا پوشیدن مردانرا و چون اسب برنشستن زنانرا

و مانند

و مانند آن و حکم مکروه آنست که ایمان بحرمت او واجب
نیست و اگر کسی آنرا حلال دارد کافر نشود و اگر کسی
از برای خدای ازان باز ایستد ثواب یابد و اگر نیارد
مستوجب ملامت گردد **فصل** در طهارت بدانکه نماز
مناجاتست با حضرت الهی و اظهار بندگی و کمال
فروتنی در جناب پادشاهی و مناجات و بندگی آن جهان
پاک در حالت ناپاکی غایت جرأت است بی باکی
از آنست بحکم والله یحب المتطهرین **بیت**
رخ را بشوی پاک شو از بهر دید ما زیرا که هر پلید سزاوار پاک نیست
دیگر مبنای شرایع اسلام و اساس قواعد احکام تخلیه است
از رذایل و تحلیه بفضایل و تهذیب خواجه علیه السلام

می فرماید که الطهور شطر الایمان و بی تخلیه از رذایل تحلیه
بحلیهٔ فضایل دست نمی دهد چنانک حکما می گویند که بی
دفع مواد فاسد از بدن استعمال مصلح مفید نیست لاجرم
بحکم این مقدمات اول فریضه که بر مصلی واجب است
طهارتست باب پاک قال الله تعالی یا ایها الذین
آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم وایدیکم
الی المرافق وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین
یعنی ای بندگان من که ایمان آورده اید چون ارادهٔ
صلوة و قصد مناجات می کنید روی بشوئید وهر دو دست را
تا آرنج بشوئید و بر سر مسح کنید وهر دو پای را تا شتالنگ
بشوئید پس فریضه در آبدست همین چهارست اما روی

در

در حق کسی که ریش ندارد از نرمهٔ گوش تا نرمهٔ گوش است
و از زنخ تا آنجا از پیشانی که موی رسته باشد و ریش
دار را آن مقدار شستن فریضه است که از ریش گشاده
مانع است و سپیدی که میان گوش و ریش است
داخل است در شستن و فتوی بر آنست و در کنز مسح
لحیه را نیز فریضه داشته است و در فتاوی ظهیری نیز
آورده است که مسح کردن بر مویها که بر پوست رویست
واجبست و اگر خفیف اللحیه باشد یعنی اندک ریش بود
آب رسانند بهمهٔ روی فریضه است زیرا که در حق او
حرج نیست و سقوط مبنی بر حرج است و فریضه
در مسح سر مقدار ربع است و اگر همه را مسح کند بهتر باشد

فرض وضو بکتاب کریم و خطاب اینست که بتقدیم رسید
و در خبر آمده است که ایزد تعالی خواست که آدم را
بیافریند فرشتگان زمین را وحی فرستاد که من خلیفه‌
خواهم آفرید و زمین را قرارگاه او خواهم ساخت
شما باسمان باز روید فرشتگان گفتند اتجعل فیها
من یفسد فیها و یسفک الدماء بار خدایا ایشان فساد
کنند و خون ناحق ریزند و ما ترا تسبیح و حمد و ثنا می گوییم
خدای عز و جل این قول از ایشان نپسندید و فرشتگان
پشیمان شدند از خوف باری دستها برداشته دعا و زاری
می کردند حق تعالی گفت می خواهید از شما خشنود
شوم و مغفرت نمایم گفتند بار خدایا می نیاز کریمی و سزاوار

رحیمی امید واریم که بر ما ببخشایی و بر زلات ما عفو فرمایی
فرمان آمد که دریاییست در زیر عرش که آن را بحر الحیوان
گویند بران دریا روید و دست و رویها بشویید و سرها را
مسح کنید و پایها را تا اشتالنگ بشویید همچنان کردند پس
گفت بگویید سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت
استغفرک و اتوب الیک چون عمل بر موجب فرموده
بتقدیم رسانیدند فرمان آمد که توبه شما را قبول کردم و آنچه
از شما بوجود آمده بود درگذاشتم گفتند بار خدایا این
کرامت خاصه ما راست گفت نی شما را و آن خلیفه را
که خواهم آفرید و فرزندان او را هر که چهار اندام بشوید
و این کلمها بگوید اگر چندان گناه کرده باشد که از زمین

تا آسمان پر شود من بفضل بی غایت و عنایت بی نهایت
آن همه در گذارم و بکمال رافت و رحمت اختصاص دهم

فصل در سنتهای وضو ایمهٔ عظام و اجلهٔ کرام که مصابیح
عراص شریعت غرا و مفاتیح مفتاح ابواب ملت حنفیهٔ بیضا اند
متفق اند که پیش علمای حنفیه شانزده خصلت در آبدست
سنت است اول سه کلوخ پاک استنجا کردن چون نجاست
اندک بود از مخرج فراتر نشده باشد و الا شستن آن فریضه است
دوم تسمیه در ابتدای وضو و زاهدی آورده است که بسم الله
العظیم و الحمد لله علی الاسلام گفتن است سیوم
نیت کردن سنت است بمذهب علمای حنیفه رحمهم الله
و پیش امام شافعی علیه الرحمه فریضه است چهارم

مسواک

مسواک کردن و در مسواک خصلتهای ستوده است از آن
جهت حضرت رسالت می فرماید که یک نماز با مسواک به از
هفتاد نماز بی مسواک و پنجم بهر نمازی آبدست کردن
سنت است که رسول علیه السلام گفت که اگر دشواری
برامت خود روا داشتیمی در هر نمازی وضو فرمودمی
و در هر وضو مسواک حکم کردمی ششم از پس استنجا سه بار
دست شستن سنت است هفتم آب اندر دهان کردن
و اگر روزه دار نبود غرغره کند که مبالغه در مضمضه سنت است
هشتم آب اندر بینی کردن و استنثار یعنی آب از بینی
افشاندن بهتر است نهم گوشها را مسح کردن سنت است
دهم تخلیل ریش یازدهم انگشتان پای را خلال کردن

دوازدهم هر اندامی را سه بار شستن که یکبار فریضه است
و دوم فضایل و سه بار شستن سنت است سیزدهم اعضا را
بترتیب شستن که اول روی بشوید انگاه بازو و پای
رعایت ترتیب وضو درست است اما سنت گذاشته باشد
چهاردهم اعضا را پیاپی شستن که درمیانه بکار دیگر
مشغول نشود و بمذهب علمای ما سنت است پانزدهم
تمامی سر مسح کردن که هر دو دست را بر کرانهٔ سر نهد و تا
قفا بکشد سنت است شانزدهم پیوسته بر طهارت بودن
و خفتن که آمده است هر که پیوسته بر طهارت باشد در
حفظ خدای بود و در اخبار مذکور است که هر که بر طهارت
خسپد فرشتهٔ همه شب در جامهٔ او باشد و چون آن بنده از خواب

بیدار

بیدار شود فرشته گوید بار خدایا این بنده را بیامرز که بر طهارت
خفته است فاما مستحب در وضو دو چیز است اول هر
عضوی را در وقت شستن از جانب راست آغاز کردن
دوم مسح کردن **فصل** در دعاهای وضو چون آب
در دست گیرد و بشوید بگوید بسم الله العظیم والحمد لله علی الاسلام
و علی شهادة ان لا اله الا الله و چون آب در دهان کند
گوید اللهم اعنی علی تلاوة القران و ذکرک و شکرک
و حسن عبادتک و چون آب در بینی کند بگوید اللهم
ارحنی رائحة الجنة و چون روی بشوید بگوید اللهم بیض
وجهی بنورک یوم تبیض وجوه و تسود وجوه و چون
دست راست بشوید بگوید اللهم اعطنی کتابی بیمینی

وحاسبني حساباً يسيراً و چون دست چپ بشوید بگوید
اللهم لا تعطني كتابي بشمالي ولا من وراء ظهري وچون
مسح سر بکند بگوید اللهم غشني برحمتك وانزل علي من برکاتك
وچون مسح گوش بکند بگوید اللهم اجعلني من الذين يستمعون
القول فيتبعون احسنه وچون مسح گردن کند گوید اللهم
اعتق رقبتي من النار چون پاي راست بشوید بگوید
اللهم ثبت قدمي على الصراط يوم القيامة يوم تزل
فيه الاقدام وچون پاي چپ بشوید بگوید اللهم اجعل سعيي
مشکوراً وذنبي مغفوراً وعملي مقبولاً وتجارتي لن تبور
بفضلك ورحمتك يا عزيز ويا غفور وچون از آب دست
فارغ شود بگوید سبحانك اللهم وبحمدك اشهد ان لا اله

الا انت

الا انت استغفرك واتوب اليك اللهم اجعلني من التوابين
واجعلني من المتطهرين واجعلني من الذين لا خوف
عليهم ولا هم يحزنون **فصل** در بیان آنچه مکروه است
در وضوء ده خصلت است که کردن آن در وضو کراهیت است
اول بدست راست استنجا کردن دوم در حال استنجا
واستفراغ روي بقبله آوردن سیوم درین حال
پشت بسوي قبله آوردن چهارم در وقت قضاي حاجت
واستنجا رو بسوي باد آوردن که بهم آلودگي ثياب است
پنجم روي طرف چشمهٔ آفتاب وماه کردن که عورت
بفرشتگان موکل نمودنست ششم بوقت استنجا وقضاي
حاجت سخن گفتن کراهیت است هفتم اندر آن حال

روي باسمان كردن هشتم زبان را اندر آب دست كردن
نهم در حالت استنجا وحاجت خدمتكاري پيش خود
داشتن دهم دران حالت عورت خود زياده بر صورت
كشادن **فصل** در بيان آنچه وضو بدان شكسته شود
اول انچه از مخرج بديد آيد از بول وغايط وباد وغير آن
وضو را بشكند دوم قي كردن پر دهان سيوم فصد
وحجامت كردن چهارم از بيني يا غير آن خون روانه شدن
پنجم خندهٔ قهقه اندر نماز ششم بر پهلو يا ستان خفتن
بخلاف انكه ايستاده يا نشسته ويا در سجده بخسپد هفتم
بر چيزي تكيه زده خفتن چنانك اگر آن چيز را بكشند
بيفتد وضو را بشكند هشتم بيهوش شدن نهم ديوانه شدن

دهم از سر ريش يا جراحت چيزي روانه شدن وبموضعي
رسيدن كه حكم تطهير دارد لاجرم از قرحه كه در چشم باشد
چيزي روانه شود فاما از چشم بيرون نيايد وضو بدان
شكسته نشود زيرا كه اندرون چشم را شستن نفرموده اند
براي دفع حرج **فصل** در ميان احكام غسل كردن
از جنابت واز حيض واز نفاس فريضه است بكتاب
وبا جماع وغسل كردن در روز جمعه وعيد ودر هنگام
احرام بستن سنت است وغير اين هر گاه كه غسل كند
فضايل است يعني مستحب وچون غسل كند در جاي خلوت
باشد چنانك هيچ آفريده عورت او نه بيند پس اول
دستها بشويد واستنجا كند ونجاست از تن دور كند

و وضو بر طریق مسنون بجاي آرد و در مضمضه و استنشاق
مبالغه کند که در غسل این هر دو فریضه بود بعد ازان بر سر
خویش ریزد و همهٔ اعضا را پاک بشوید و مواضعي که
آب بدشواري بدانجامي رسد چون زیر کش و زیر ناف
و زیر زانو و کوشها بانکشتان بمالد و احتیاط کند
تا هیچ عضوي خشک نماند و از موضع غسل فراتر شود
و پایها بشوید که اکر آب مستعمل رسیده باشد پاک شود و اکر
زنان موي بافته را نکشایند و تک مویها را بشویند روا
باشد اما مردانرا روا نباشد و اول کسي که از جنابت
غسل کرد آدم بود علیه السلام که چون از بهشت بدنیا
آمد و با حوا جمع شد جبریل آمد و غسل کردن تعلیم کرد

چون

چون غسل آورد کفت اي جبریل این را هیچ ثوابي هست
کفت بلي بعدد هر مویي که بر تن تست ثواب یکساله عبادت
در نامهٔ اعمال تو بنویسند و از هر قطرهٔ که بر اندام تو
بکذشت خداي تعالی فرشتهٔ آفرینند که تا روز قیامت
خداي را عز و جل عبادت کنند و ثواب آن ترا باشد
آدم کفت این مراست تنها یا فرزندان مرا نیز باشد
جبریل کفت ترا و فرزندان ترا که مؤمن باشند
این فضیلت و ثواب حاصلست **فصل** در بیان
احکام تیمم چون آب موجود نباشد و میان آب و میان او
مقدار میلی که ثلث فرسنک است مسافت بود یا آب
موجود باشد اما از جهت بیماري قدرت استعمال نبود

یا آب بیماری او را زیاده سازد یا بر سر آب دشمن باشد
یا دلو نباشد که بدان آب کشند تیمم کنند و نماز بگزارد و جنب
و حایض و محدث در جواز تیمم برابر اند و کیفیت آنست که
دو دست بر زمین پاک زند یا از هر چه از جنس زمین
باشد که بگداختن گداخته نشود و مهر بگیرد و دو دست
بیفشاند و بر روی فرو مالد و باز هر دو دست پاک زند
و هر دو بازو را تیمم کند و در کتب فقهیه آورده اند که بر یشم
و مرجان و نمک جبلی یعنی غیر شور و لغبار تیمم رواست
و نیت در تیمم فرض است و نیتش چنین کند که نیت میکنم
تا نماز بر من مباح شود و بیک تیمم دو نماز و هر چند که بگزارد
روا باشد مادام که تیمم شکسته باشد و شکستن تیمم آنست که هر چه

وضورا شکند تیمم را نیز بشکند و قادر شدن بر آب
و استعمالش هم ناقص تیمم است مسئله امامت متیمم
مر متوضی را جایزست مسئله تیمم برای نماز عید و برای
نماز جنازه غیر ولی را جایزست و برای خوف فوت
نماز وقتی و نماز جمعه چون آب موجود باشد تیمم روا نیست

فصل در شناختن فریضهای نماز بدانک در نماز
دوازده چیز علی طریق الاتفاق نزد علمای ما فریضه است
شش بیرون نماز و شش اندرون نماز که اگر یکی را
ازین دوازده خصلت بگذارد نمازش روا نبود
اما آن شش که پیش از نماز است اول وضو کردن
بآب پاک دوم جامه پاک پوشیدن سیوم جای پاک

مقداری که دو پای بر آن نهد و سجده کند چهارم عورت
خویش پوشیدن مردان را از ناف تا زانو و زنان را
از سر تا قدم چون آزاده باشد پنجم روی بقبله آوردن
ششم نیت کردن نماز بیقین که داند که نماز بامداد است
یا پیشین و وقت نماز نگاه داشتن نیز فرض است
بدین تقدیر هفت شود و اگر عورت پوشیدن بجامه
داری ص
پاک یک فرض شمرد شش گردد اما آن شش خصلت که
اندرون نماز است اول تکبیر نخستین است که الله اکبر
گوید و در نماز درآید دوم ایستاده گزاردن و سیوم
قران خواندن و چهارم رکوع و پنجم سجود کردن و ششم
قعدهٔ اخیر تا مقدار التشهد و علماء ما را درین دوازده
خلاف

خلاف نیست اما خاص در مذهب امام ابو حنیفه بیرون
آمدن از نماز بفعلی که منافی نماز باشد فریضه است

فصل در شناختن واجبات نماز دوازده چیز در
نماز واجبست یکی فاتحه خواندن ولیکن در دو رکعت
اول و در دو رکعت آخر فاتحه خواندن سنت است
کذا فی المحیط دوم ضم سوره بفاتحه است سیوم تعیین
قرائت است بشفع اول زیرا که در رباعیات فریضه
تعیین ص
قرائت در دو رکعت فریضه است بشفع اول واجبست
چهارم نگاه داشتن ترتیب در فعل مکرر که اگر در رکعت
اول یک سجده بیارد و در رکعت دوم سه سجده بیارد
نزدیک واجب کرده باشد پنجم تعدیل ارکان یعنی آرامیدن

در ركوع و سجود و قعود واجبست اما قومه و جلسه بنزديك
ما از تعديل اركان نيست ششم قعدهٔ اولى هفتم التحيات
خواندن و تشهد مروي از ابن مسعود اينست التحيات
لله والصلوات والطيبات السلام عليك ايها النبي
ورحمة الله وبركاته السلام علينا وعلى عباد الله
الصالحين اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده
ورسوله هشتم بلفظ سلام بيرون آمدن از نماز
نهم دعاي قنوت در وتر خواندن ودعاي قنوت اينست
اللهم انا نستعينك ونستغفرك ونؤمن بك ونتوكل
عليك ونثني عليك الخير نشكرك ولا نكفرك ونخلع ونترك
من يفجرك اللهم اياك نعبد ولك نصلي ونسجد واليك نسعى

ونحفد

ونحفد نرجو رحمتك ونخشى عذابك انّ عذابك بالكفار ملحق
واكر كسي دعاي قنوت نداند اين آيت بخواند كه ربنا آتنا
في الدنيا حسنةً وفي الآخرة حسنةً وقنا عذاب النار
واكر سه بار اللهم اغفر لي كويد يا سه يا رب كويد هم كفايتست
دهم تكبيرات نماز عيد يازدهم بلند خواندن در سه نماز
نماز بامداد ونماز شام ونماز خفتن واجبست
بر امام وجايزست بر منفرد دوازدهم آهسته خواندن
در دو نماز نماز پيشين ونماز ديكر اين دوازده چيز در
نماز واجبست اكر دانسته ترك كند نمازش روا
بود وليكن با نقصان بود فاما نماز را باز كرداندن
اولى باشد واكر بفراموشي ترك كند سجدهٔ سهو واجب كردد

فصل در سنتهاي نماز بيست و هفت چيز اندر نماز
سنت است اوّل وجهتُ وجهي پيش از تكبير خواندن
دوم در حال تكبير دستها بر داشتن سيوم سبحانك
اللهمّ وبحمدك خواندن چهارم استعيذ بالله گفتن مر امام را
سنت است پنجم انگشتان را در حالت ركوع گشاده
داشتن ششم بسم الله الرّحمن الرّحيم گفتن هفتم در حالت
ركوع الله اكبر گفتن هشتم اندر ركوع پشت راست
داشتن نهم دستها بر زانو نهادن اندر ركوع
دهم سه بار سبحان ربّي العظيم گفتن در ركوع
سنت است واگر بيشتر گويد بهتر باشد يازدهم چون
از ركوع باز ايستد سمع الله لمن حمده ربنا لك الحمد گفتن

سنت

سنت است دوازدهم چون از ركوع سر بر دارد در است
ايستادن چنانك اندامها قرار گيرد سنت است
سيزدهم اندر حال سجده كف دست بر زمين نهادن
چهاردهم اندر سجده سه بار سبحان ربّي الاعلى گفتن
سنت است واگر بيشتر گويد بهتر باشد پانزدهم
سر انگشتان گشاده داشتن در سجده شانزدهم خود را
در بالا داشتن وشكم بر زانو نانهادن مردانرا سنت است
هفدهم زنانرا بايد كه زانوها بر زمين نگسترانند
وكتفها اندر كشند وشكم بر زانو نهند وخودرا
بر زمين نيفكنند چنانك مرغ اندر خاك بخسبد زيرا كه
زن عورتست هرچند پوشيده تر باشد آن بهتر

خداي عزّ و جلّ دوستر بود هژدهم چون از سجده باز آید
الله اکبر گفتن سنّت است نوزدهم اندر میان دو سجده
راست نشستن چنانک اندامها بیارامد سنّت است
بیستم چون بسجدهٔ دیگر رود الله اکبر گفتن سنّت است
بیست و یکم قعدهٔ اولی سنّت است بیست و دوم
التحیات خواندن تا اشهد سنّت است بیست و سیوم
دستها بر زانو نهادن سنّت است در حال قعده بیست و
چهارم دست راست بر دست چپ نهادن
مردانرا زیر ناف و زنانرا زبر ناف سنّت است
بیست و پنجم در حالت قیام چشم بجاي داشتن و اندر
رکوع بر پشت پا و اندر حال نشستن در کنار داشتن

سنّت

سنّت است بیست و ششم در آخر صلوة بر پیغامبر علیه السّلام
درود دادن سنّت است چنانک گوید اللهمّ صلّی علی محمّد
و علی آل محمّد و بارک علی محمّد و علی آل محمّد وارحم محمّدا و
علی آل محمّد کما صلّیت و بارکت وترحمت علی ابراهیم
و علی آل ابراهیم ربّنا انّک حمید مجید بیست و هفتم در آخر
نماز سلام گفتن بر راست و چپ سنّت است و اندر
سلام دست راست نیّت کند آن فرشته را که بر راست او
موکّل است و هر کرا نیز از جماعت دران طرف باشد
و در سلام دست چپ نیز چنین کند و از پیغامبر
علیه السّلام روایت کرده اند که گفت هر روز
از آسمان دو فرشته بدنیا آیند و بر بام کعبه برایند و آواز

دهند که ای آدمیان و پریان هر که سنتهای رسول را صلی الله
علیه وسلم ترک کند از شفاعت او محروم شود اما آداب
نماز آنست که چون موذن حی علی الفلاح گوید مقتدیان
برخیزند و چون قد قامت الصلوة گوید با امام در نماز
شروع کنند و تا توانند سلفه و خامیازه را دفع کنند
و در خامیازه لب زیرین بدندان گیرد و اگر ساکن نشود
دست بر دهان نهد و در حالت تکبیر افتتاح دستها از
آستین بدر آرد و چشم در هر حالت بر موضعی که مسنونست
دارد و بهر طرفی ملتفت نشود که حضرت خواجه
علیه السلام می فرماید لو علم المصلی من یناجی ما التفت
یعنی اگر بداند نماز گزارنده که با که مناجات می کند هر آینه

نگاه نکند بچپ و راست و بعضی گفته اند بدنیا و آخرت
فصل در صفت صلوة باید که چون در نماز شروع کند
دل از اندیشهٔ دنیا خالی سازد و خلوت خانهٔ محبت حق را
از رخت ماسوی بپردازد و بتن و جان خاضع و خاشع باشد
تا سعادت فلاح دریابد که حضرت الهی می فرماید قد افلح
المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون و اگر معاینه خدای را
عز و جل دیدی و مشاهده کردی که خدای بروی است چگونه
بحضور و ادب ایستادی و چون داد بندگی دادی همچنان
بتقدیم رساند تا احسان بجای آورده باشد که چون جبریل
از خواجه علیهما السلام پرسید که احسان چیست گفت الاحسان
ان تعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک

یعني احسان آنست که خداي را چنان پرستي که کویي مي بیني
واکر تو نه بیني او خود ترا مي بیند چون در نماز در آید هر دو دست
بر دارد و دو انکشت برابر دو نرمهٔ کوش بدارد انکشتان
بسته واز پنجه کشاده و تکبیر کوید بعد ازان دست بر دست
چپ نهد و بر ناف و زنان بر سینه نهند بعد ازان ثنا کوید
یعني سبحانک اللهم تا آخر نخواند بس تعوذ بکند و بسم الله
الرحمن الرحیم بکوید و آهسته بکوید و تسمیه بر قول ابو یوسف
آیتي است از قرآن و مختار قول اوست بعد ازان فاتحه
بخواند و سورهٔ مقدار سه آیت ضم کند و تکبیر کویان بر کوع
رود و بیارامد و هر دو دست سر زانوها بکیرد و وقت
انکشتان کشاده دارد و پشت در حالت رکوع بکستراند

وسبحان

وسبحان ربي العظیم سه بار بکوید بس از رکوع سر بر کیرد
واکر امامست سمع الله لمن حمده بکوید واکر مقتدیست ربنا
لک الحمد واکر منفرد هر دو را و تسمیع و تحمید را در حالت
انتقال از رکوع کوید و در قومه بیارامد بس تکبیر کوید
و بسجده رود اول دو زانو بر زمین نهد بعد ازان دو دست
در وقت برخاستن بر عکس آن برخیزد و سجده به پیشاني
و بیني کند و در حالت سجده روي خود در میان دو کف نهد
و دستها از بغل و شکم و از ران دور دارد اما چنان نکند
که کسي را که در جنب اوست آزار رسد و انکشتان پا را
سوي قبله دارد و در سجده سبحان ربي الاعلی سه بار بکوید
و تکبیر کویان سر از سجود بر کیرد و بر پاي ایستد و رکعت دوم

چون اول بگزارد بی ثنا و قعود چون رکعت دوم
تمام شود پای چپ بگستراند و بران بنشیند و پای راست
ایستاده دارد و انگشتان پای را متوجه قبله سازد و در حق
زنان سنت آنست که هر دو پای از جانب راست بیرون آرد
و بر زمین نشیند پس التحیات بخواند و صلوة بر رسول
بگوید چنانک مرویست بیارد پس سلام از جانب راست
بگوید چنانک رخ راست او نموده شود بر دست چپ نیز
همچنین سلام کند **فصل** در بیان آنچه کراهیت است
اندر نماز مردان را سر برهنه کردن کراهیت است
دوم چشم فراز کرده نماز گزاردن **سیوم** موی سر را
پس قفا کم کردن **چهارم** دهان را بچیزی بسته داشتن

کرتنه آتش پرستانست **پنجم** نگریستن در نماز بر راست
و بر چپ کراهیت است از انکه در خبر آمده است
که چون بنده بنماز ایستد حق تعالی برحمت بدو نظر
اندازد چون بنده از چپ و راست نگرد خدای تعالی
گوید بنده من من بتو می نگرم تو بکه می نگری من ترا
به از آنم که تو بدو می نگری آخر بنگر که از که می مانی
دور چون دیگر باره بنگرد هم چنین گوید چون بار سیوم
بنگرد خدای عز و جل نظر رحمت از وی بگرداند
ششم اندر نماز با جامه و موی خود بازی کردن کراهیت است
هفتم انگشتان شکستن **هشتم** چیزی در دهان داشتن
کراهیت است **نهم** چیزی اندیشیدن جز از نماز

دهم اندر حال رکوع سر افکنده داشتن یا سر بالا
داشتن کراهیت است پشت راست باید داشت سنت
یازدهم از رکوع بسجده شدن بی آنک قایم آرد کراهیت است
دوازدهم چیزی اندر دست نگاه داشتن کراهیت است
که مانع نگاه داشتن سنت وضع ید در رکوع وسجود خواهد
بود سیزدهم پای گرد نشستن کراهیت است که آن
تکبر و ترفع است وبنده کی تواضع است چهاردهم
نعوذ بر خلاف مسنون که گفته شد کراهیت است پانزدهم
در روی کسی که نشسته باشد نماز گزاردن کراهیت است
که بفعل بت پرستان مشابه است شانزدهم خاک وسنگ ریزه
از موضع سجده دور کردن کراهیت است هفدهم
بچشم

بچشم کسی را اشارت کردن کراهیت است هژدهم
بر جامه‌ها با صورت نماز کردن کراهیت است نوزدهم
زنان را در مسجدها نماز گزاردن کراهیت است بیستم
چون نماز پیشین ونماز خفتن از فریضه بپردازد بدعای
تسبیح نشستن وتاخیر سنت کردن کراهیت است
بیست ویکم اندر نماز شتاب کردن ور رکوع وسجود
تمام ناکردن کراهیت است که از رسول علیه السلام روایت
کرده اند که گفت بدترین کسان آنست که از نماز خود
بدزدد گفتند یا رسول الله از نماز چگونه دزدد فرمود
رکوع وسجود آن تمام نیارد **فصل** دربیان آنچه تباه
کند نماز را اول سخن گفتن است از جنس سخن مردمان

دوم دعا کردن و خواستن چیزی که آن را از بندگان
توان خواست چنانک کوید اللهم زوجنی اللهم ملکنی
یعنی مرا زنی روزی کردان یا مرا ملکی بخش سیوم
نالیدن باواز و آه کردن از درد و بیماری یا مصیبت
چهارم کریه کردن باواز بلند از درد و مصیبت
فاما اکر از ترس دوزخ یا از ذکر بهشت و شوق لقای
حق بکرید نمازش تباه نشود بلکه این چنین کریه در نماز
مستحب است حاصل این که کریه آب دیده است اما بنکر
که کرینده چه دیده است قال علیه السلام طوبی
للبکائین فی الصلوة پنجم تنحنح کردن بی عذری
چنانک حرفی حاصل شود ششم خندیدن چنانک آوازش

شوند

شنوند مفسد صلوة و طهارت است و تبسم مکروه است
که منافی خشوع است که علماء خاشعون را چنین تفسیر
کرده اند که خوابنده چشمان افکنده سران بر هم نهاده
دستان کرینده چشمان ترسنده دلان هفتم روی
از قبله کردانیدن چنانک پشت بطرف قبله آید هشتم
رفتن اندر نماز چنانک از مقدار جایگاه سجده بگذرد
نهم چیزی خوردن بمقدار نخودی یا بیشتر دهم
فتح کردن بر غیر امام خود یازدهم موضعی را از تن خود
سه بار بیاپی خاریدن نماز را تباه کند کذا فی الفتاوی
الظهیریه دوازدهم فعل کثیر در نماز مفسدست و فعل کثیر را
بعضی چنین تفسیر کرده اند که اکر بیننده از دور بیند

پندارد که در نماز نیست و بعضی علما گفته کاری که بیک دست
کند نیست و هرچه بدو دست کند مفسد است سیزدهم
خطاهای که اندر قرآن خواندن بر زبان او برود اگر
آن لفظ در قرآن یافت شود نمازش فاسد نگردد و اگر
یافت نشود نمازش فاسد گردد چنانک اگر کسی کعصف
ماکول را کعصف گوید یا فسحقاً لاصحاب السعیر لاصحاب
السعیر خواند یا والصیف والسیف گوید نمازش
تباه شود در فتاوی کبری آورده است که اگر
غیر المغضوب بذال یا بظا خواند نمازش تباه شود
چهاردهم بر کسی سلام کردن یا سلام کسی را جواب
گفتن یا در خبر مسرت یا در جواب عطسه الحمد لله گفتن

یا در خبر مصیبت انا لله خواندن در سنت فساد صلواة است
در مذهب امام ابو حنیفه رحمة الله علیه بروایت حسن بن زیاد
ازو پانزدهم در حالت گذاردن نماز بامداد چون
آفتاب برآید نمازش فاسد شود شانزدهم چون
متیمم در اثنای نماز بر آب قادر شود نمازش فاسد شود
باید که با آب طهارت کند و نماز از سر بگذارد هفدهم
زنی مستحاضه که بهر وقت نماز طهارت کند چون در وقت
نماز گزاردنش وقت صلوة بیرون آید نمازش فاسد شود
هژدهم بذکر فائتهٔ در فریضه در اثنای نماز مفسد است
نوزدهم چون زنی در نماز باشد و اندام وی گشاده
شود سر یا موی یا بازو یا سینه یا ساق فی الحال بپوشد

واکر پی نمازش فاسد شود وچون آزاده را ازسر
تا قدم اعضای او عورت است بغیر روی ودست تا
ساعد وپشت پای اکر از اعضایی که عورتست مقدار
چهار یکش کشاده شود یا مچه یا پیرهن تنک باشد که از زیر
او موی یا تن بدید کردد نماز فاسد شود بیستم چون
مستحاضه یا صاحب عذری دیکر را که در هر وقت
نماز طهارت بایدش کرد در حالت نماز کزاردن
عذرش منقطع شود وصحت یابد نمازش فاسد شود
ابدست باید کرد ونماز ازسر باید کرفت والله سبحانه
اعلم فصل در بیان سجود سهو رسول علیه السلام
می فرماید لکل سهو سجدتان بعد السلام یعنی هر سهوی را

دو سجده

دو سجده واجبست در آخر نماز بعد از سلام وباز التحیات
تا آخر بخواند وسلام دهد واین سجده واجب نمی شود
مکر بترک واجبی از واجبات نماز یا بتاخیر او یا بتاخیر
رکنی از ارکان نماز وارکان صلوة وواجبات
او را پیش ازین بیان کرده ایم اما چند مسئله بتفصیل بکوییم
تا متعلم را فهم آن دشوار نباشد مسایل اینست اکر کسی
بنماز شروع کند وبجای فاتحه سوره خواند وبیادش آید
که فاتحه نخوانده است باز باید کشت وفاتحه خواندن
بعد از آن ضم سوره کردن وچون نماز تمام کند وسلام
دهد دو سجده سهو بایدش آورد وهمچنین اکر الحمد نخواند
وبجای سوره باز فاتحه آغاز کند وبیادش آید که سوره

نخوانده است ترک فاتحه کیرد وضم سوره کند ودر آخر نماز
سجدۀ سهو بیارد واکر قرائت نماز کند وبفراموشی رکوع
ناکرده بسجود رود بس بیادش آید که رکوع نکرده است
بازکردد ورکوع کند ودر آخر نماز سجدۀ سهو بیارد
واکر یک سجده بیارد وسجدۀ دیکر را فراموش کند چون
بیادش آید بازکردد وسجدۀ دیکر کند وبعد از اتمام نماز
سجدۀ سهو بیارد واکر در قعده بجای التحیات لله فاتحه
خواند بس بیادش آید که التحیات نخوانده است
بازکردد وبخواند وبعد از سلام سجدۀ سهو بیارد
واکر کسی چهار رکعت فریضۀ پیشین یا عصر یا خفتن
می کزارد وبعد از کزاردن دو رکعت قعدۀ اولی را

فراموش کرده برخاست اکر تمام برنخاسته باشد بازکردد
واکر تمام برخاسته بود باز نکردد وبعد از سلام سجدۀ
سهو بیارد واکر در آخر نماز قعده را فراموش کرده
برخیزد مادام که آن رکعت را بسجده قید نکرده است
بازکردد از آنکه قعدۀ آخر فریضه است وچون
نماز تمام کند بعد از سلام سجدۀ سهو بیارد واکر باز
نکردد ودو رکعت دیکر بکزارد نماز فریضه اش فاسد
شود دیکر باره باید کزارد وحکم سهو از قعدۀ اخیره
در همه نمازها چنین است که یاد کردیم خواه چهار رکعت
باشد چون نماز ظهر وخواه سه رکعت چون نماز
شام وخواه دو رکعت چون نماز بامداد که چون

در آخر نماز وقت نشستن بنشیند و رکعت دیگر را که پنجم
باشد یا چهارم یا سیوم بسجده قید کند نماز از سر باید
گزارد اگر کسی را در میان نماز شک افتد که نداند که چند
رکعت گزارده است و هر چند فکر کند بیادش نیاید
اگر این سهو نخست است نمازش از سر باید گرفت
واگر در چند نماز چنین واقع شده باشد بر کمتر بنا کند
و باقی را بگزارد و در هر رکعتی که آنرا آخر نماز وهم کرده است
در قعده بنشیند والتحیات بخواند اما سلام ندهد و با تمام
صلوة قیام نماید اگر کسی نماز چهار رکعتی می گزارد
وچون دو رکعت گزارد والتحیات خواند پنداشت
که چهار رکعت گزارده ام و سلام داد

وبعد ازان

وبعد ازان بیادش آمد که دو رکعت پیش نگزارده است
مادام که سخن نگفته باشد یا روی از قبله نگردانیده بود
برخیزد و دو رکعت دیگر بگزارد وبعد از سلام
سجدهٔ سهو بیارد واگر دران دو رکعت که سلام
داد پنداشته باشد که نماز دو رکعتی می گزاردم
وبدین رکعت نماز من تمام شد و سلام داد نمازش
از سر باید گرفت از انک سلام او درین صورت
بر سنن رفض است اگر بر کسی سجدهٔ سهو واجب شده
باشد و سلام دهد و سجدهٔ سهو را فراموش کند مادام
که سخن نگفته باشد و روی از قبله نگردانیده و از موضع
نماز دور نرفته چون بیادش آید سجده کند واگر منافی

صلوة ازو بوجود آید بعد ازان بذکر سجدهٔ سهو کند

سجده نتواند آورد و چون سجدهٔ سهو فوت شود

نماز با نقصان گزارده باشد اگر وقت تنگ نباشد

باید نماز از سر بگزارد تا بر وجه مودی گردد **فصل**

در صفت نماز بیماران بدانک نماز تطوع را در تن درستی

نشسته گزاردن جایزست امّا چون اجر بقدر تعب است

اگر ایستاده بگزارد ثواب بیشتر بود و نماز فریضه و واجب را

نشسته گزاردن روا نیست مگر کسی را که بیمار باشد و

نتواند برخاست یا اگر برخیزد مرض او زیاده شود

این چنین کس اگر تواند نشستن روی بقبله بنشیند و بگزارد

و چون رکوع و سجود دست ندهد ایما کند یعنی وقت

رکوع

رکوع سر فرو آرد و تسبیح گوید و چون راست نشست

از برای سجود دیگرباره سر فرو آرد و از رکوع بیشتر

منخفض گردد تا فرق باشد و تسبیح گوید و سر بردارد

و رکعت دیگر نیز بر همین صفت بگزارد و اگر مجال

نشستن نداشته باشد او را بعد از وضو یا تیمم

بر مصلی پشتان خوابانند پای او بطرف قبله زانوها برداشته

بقدر امکان و بجای رکوع و سجود همچنان که گفتیم ایما کند

سر از برای رکوع کمتر و از برای سجود بیشتر چون سر

ببالین نهد بجای قیام باشد باری تا جان در تن است

و عقل بر قرار خود بهیچ عذری تاخیر نماز روا نیست

بخلاف فریضهای دیگر چون روزه و زکوة و حج و طهارت

که بواسطهٔ بیماری و سفر و فقیری و خوف طریق و عدم
استطاعت و غیر این تاخیر این طاعات یا ترک آن
جایز است امّا نماز را که ستون قصر ملّت و قوی‌ترین
اساس شریعت است بهیچ عذری فرو نتوان گذاشت
و اگر بیماری از نادانی نمازها ناگزارده و وقتش
باخر آید باید که وصیّت کند از مال خود تا فدای
نمازهای او بدهند و چون وصیّت کند بر وارثان
واجب شود که برای هر نمازی دو من گندم بدرویشان
دهند هر روزی را دوازده من بران قول که وتر نیز
فریضه است چون این طعام بدرویشان دهند امید چنانست
که حق سبحانه و تعالی ببرکت دعای فقیران وبال نمازهای

گذاشته

گذاشته را عفو کند و اگر وصیّت نکند بر وارثان
دادن فدیه واجب نیست امّا اگر تبرّع کنند و بدهند
خیری در حق آن متوفّی کرده باشند و حکم فدیهٔ
روزهای گذاشته نیز همچنین است و زکوة ناداده
و حج ناگزارده را نیز حکم همین است

فصل

بباید دانست که اقلّ مدّت حیض سه روز و سه شب است
و آنچه ازین کمتر باشد استحاضه است و اگر مدّتش
ده شبانه روز و نماز بحیض ساقط شود و روزه
داشتن دران ایام حرام می گردد و چون از حیض
طهارت حاصل شود روزه را قضا باید کرد و نماز
چون ساقط شده است آنرا قضا حاجت نیست

وحایض وجنب را دخول مسجد روا نیست وجنب ونفسا را
قرآن خواندن نشاید وشوهر انرا با زن حایض مباشرت
جایز نیست اما خون استحاضه چون خون بینی است
مانع صوم وصلوة وقرائت وقربان نیست ومستحاضه را
در وقت صلوة وضو باید کرد وچون وضو کند دران وقت
هرچه خواهد از فرایض ونوافل تواند گزارد اگرچه دم
متقاطر باشد وچون وقت آید وضو تازه باید کرد
واگر یکبار در وقت ظهر از برای ظهر وضو کند
وهم درین وقت بار دیگر از برای عصر وضو کند
چون وقت ظهر بیرون آید آن وضو منتقض شود
وبدان وضو نماز عصر نتوان گزارد وخونی که پیش از

ولادت

ولادت آید دم استحاضه وبعد از ولادت خون
حیض است واقل نفاس را غایتی نیست
واکثر ایام او چهل روز است واگر از چهل بگذرد
استحاضه است **فصل** مسافر را چون نیت موضعی
باشد که راه آن موضع سه شبانه روز بود نماز را
قصر کند هر چهارگانه را دو رکعت گزارد وروزه
ماه رمضان را اگر خواهد افطار کند واگر خواهد بدارد
سه شبانه روز از وقت شکستن طهارت مسح تواند
کرد چون موزه را به طهارت کامل پوشیده باشد
واگر در شهری یا در دهی مدت پانزده روز نیت
اقامت کند مقیم شود اما صحرانشینان به نیت اقامت

مقیم نشوند چون از وطن اقامت بیرون آید و سفر کند وطن
اقامت باطل شود و اگر بار دیگر بدان موضع آید بی نیت
اقامت مقیم نشود فاما چون در وطن اصلی در آید بی نیت
اقامت مقیم گردد والله اعلم **باب سیوم** در احکام
زکوة دادن زکوة فرض عین است بر هر کس حر
مسلم عاقل و بالغ از زن و مرد چون مالک نصاب باشد
نصابی نامی فارغ از دین و حاجات اصلی و سال تمام
قمری بران گذشته باشد و فرضیت این بکتاب الهی است
که می فرماید وآتوا الزکوة هر که امتثال امر کند و زکوة مال
دهد ثواب یابد و چون شکر نعمت بگزارد بحکم ولئن
شکرتم لازیدنکم مال او زیاده شود و بفضل و احسان

ولطف

ولطف و امتنان محبوب حضرت رحمان گردد که والله
یحب المحسنین و اگر ترک فرمان حضرت کند و کفران
نعمت بتقدیم رساند سزاوار عذاب شدید باشد که ولئن
کفرتم ان عذابی لشدید در تفسیر عتابی آورده است که
قال الله تعالی ولا یحسبن الذین یبخلون بما آتاهم الله من فضله
هو خیرا لهم بل هو شر لهم سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامة
یعنی چنین است که پندارند طایفه که بخیلی می کنند بدانچه
حضرت الهی بدیشان داده است یعنی زکوة نمی دهند
که نیک است مر ایشانرا و آن پندار ایشان خطاست بلکه
شر است مر ایشانرا چه فردای قیامت مال ایشانرا مار
گردانند و در گردن ایشان اندازند چون طوقی و بر پیچند

وبر پیشانی ورخسار ودست وساعد ایشان زخمها زنند
که سوزش هر زخم او تا هفتاد سال نرود ودر عرصات
بدان عقوبت ایستاده باشند تا حکم فریقٌ في الجنّة
وفریقٌ في السعیر آید واورا بدان مار بدوزخ برند وجای
دیکر فرموده است قوله عزوجل الّذین یکنزون الذهب
والفضّة ولا ینفقونها في سبیل الله فبشّرهم بعذاب الیم
یوم یحمی علیها في نار جهنّم فتکوی بها جباههم وجنوبهم وظهورهم
معنی چنین باشد که آنان که زکوة مال نداده اند فردای قیامت
مال ایشان از آتش دوزخ بتابند ودر پیشانیهای ایشان
ودر پهلو وپشتهای ایشان داغ کنند زیرا که چون درویش را
دیدندی روی ترش کردندی وچون درویش روی بدیشان

آوردی

آوردی پشت کردانیدندی وچون درویش در پهلوی ایشان
نشستی ازوی کراهیت کردندی لاجرم در قیامت آن
مال را کرم کرده بر روی وپشت وپهلوی ایشان داغ
کنند حق سبحانه وتعالی همه را توفیق فرمان برداری
دهد واز آتش دوزخ نکاه دارد **مسئله** زکوة
بر کافر وکودک ودیوانه ومدیون نزد ما واجب نیست
مسئله زکوة پیرایه از زر ونقره واجبست اکر مالک مرد
باشد بر مرد واجبست واکر مالک زن بود بر زن واکر
مردی جامهای پوشیدنی دارد یا اسب یا سلاح یا خانه
که قیمت هر یک ازین جنس بنصاب می رسد زکوة واجب نیست
زیرا که مشغولست بحاجت اصلی اکر شخصی را دویست درم

هر زن بر ذمه او باشد و در ملک خود نیز دویست درم دارد
زکوة واجب نیست خواه مهر معجل و خواه مهر موجل مسئله
نصاب زر بیست مثقالست از بیست مثقال نیم مثقال واجب آید
و نصاب نقره دویست درم است از دویست درم
پنج درم باید داد مسئله نصاب اشتر پنج اشتر است
از پنج اشتر یک کوسفند واجب شود در سالی که تمام بروی
بکذرد بشرط آنک سایمه باشد یعنی بیشتری از سال
در چراگاه چریده بود و چون ده اشتر شود دو کوسفند
باید داد و همچنین در هر پنجی کوسفندی زیاده شود تا به بیست
و پنج رسد چون سالی بر بیست و پنج بکذرد بنت مخاض
یعنی اشتر دو ساله باید داد و چون از سی و پنج بکذرد

ابی

در سی و شش بنت لبون یعنی اشتری که بسیوم سال در
آمده باشد واجب شود و در چهل و شش حقه یعنی اشتری که
بچهارم سال در آمده باشد باید داد و تا شصت عفوست
و چون شصت و یک اشتر بود و سال بروی بکذرد
جذعه یعنی اشتری که بسال پنجم در آمده باشد واجب شود
و در هفتاد و یک دو بنت لبون و در نود و یک دو حقه
باید داد تا صد و بیست و چون صد و بیست شود بعد از آن
فریضه از سر باید گرفت یعنی چون پنج دیگر زیاده شود
دو حقه و یک کوسفند باید داد و در هر پنجی کوسفندی
زیاده باید کرد و چون به بیست و پنج رسد بنت مخاض
بران دو حقه زیاده باید کرد و چون صد و پنجاه شود

سه حقه باید داد باز فریضه را از سر باید گرفت و تا بیست
در هر پنجی گوسفندی زیاده باید کرد و در بیست و پنج بنت مخاض
و در سی و شش بعد ازان فریضه را از سر باید گرفت
بدان وجه که بتقدیم رسید و بختی و عربی در احکام زکوة
برابرست مسئله نصاب گاو سی عددست چون سال
تمام برین بگذرد یک تبیعه واجب آید و تبیعه یکساله باشد
و در چهل و یک مسنه یعنی سیوم سال در آمده واجب شود
بعد ازان تا بشصت عفوست چون بشصت رسید
دو تبیعه واجب آید پس ازین از هر سی یک تبیعه
و از هر چهل یک مسنه باید داد مسئله در چهل سر گوسفند ست
یک گوسفند واجب آید پس ازین تا صد و بیست عفو

و درصد و بیست و یک سر گوسفند دو گوسفند واجب آید
و تا دویست عفوست و در دویست و یک عدد سه گوسفند
باید داد و تا چهارصد عفوست و در چهارصد چهار
گوسفند بدهد پس ازین در هر صدی گوسفندی باید داد
مسئله فتوی بر آنست که در اسبان زکوة نیست اما
بر قول امام اعظم ابو حنیفه رحمة الله علیه اگر اسبان
سایمه و نر و ماده بهر توالد و تناسل نگاه داشته باشند
زکوة واجبست از هر اسبی دیناری دهد و یا اسبان را
قیمت کند و از دویست درم پنج درم دهد و اگر همه
نرست یا همه مادیان دو روایتست بر روایتی واجب
و بر روایتی نی مسئله در اشتر و گاو علوفه و زراعت

و در از گوشت و بره و شتر بچه و گوساله زکوة نیست مسئله
در مروارید زکوة واجب نیست مسئله اگر کاله تجارتی
دارد قیمت کند و زکوة آن بدهد چون بنصاب
رسد مسئله اوّل سال دویست درم داشت یا پنج اشتر
و در آخر سال چهارصد درم شد یا ده اشتر مثلا زکوة از کل
واجب آید اگرچه برین مال که در آخر سال مالک آن شده است
تمام سال نگذشته است فصل مصارف صدقات
بحکم آیت کریمه انّما الصّدقات للفقرآء والمساکین الآیة
هشت طایفه بودند ازین اصناف ثمانیه مولفة القلوب
باجماع صحابه در صدر خلافت ابو بکر رضي اللّه عنه
ساقط شد و هفت صنف باقی ماند یکی فقیر یعنی آنکه

ادنی

ادنی چیزدارد دوم مسکین یعنی آنکه هیچ ندارد
وقد قیل علی القلب سیوم عامل یعنی جامع صدقات
واورا باندازهٔ عمل و قدر کفایت باید داد چهارم
رقاب یعنی مکاتبان که ازبرای فک رقاب ایشان
از زکوة باید داد پنجم غارم یعنی وام شم في سبیل اللّه
یعنی در راه خدای و مراد کسانی اند که از بی استعدادی
از غازیان یا از حاجیان باز مانده باشند هفتم
ابن سبیل یعنی کسی که او را در وطنش مال هست
امّا در غربت بکربت مبتلا شده است و از فقر اختلال
در احوال او راه یافته است مسئله مالک را رسد که
بجمیع این اصناف سبعه تفریق مال زکوة کند و نیز می رسد

که بیک صنف ازین اصناف دهد خلافاً للشافعی
رحمة الله علیه مسائل متفرقه زکوة دادن باصل خود
یعنی پدر وپدر پدر هرچند بالاتر رود روا نباشد
وزکوة دادن بفرع خود یعنی پسر ودختر ونبیره وفرزند
نبیره روا نباشد هرچند فروتر رود زکوة مر توانکر را
وهاشمی وبنده ایشان وکافر را روا نباشد اکر بکمان
آنکه درویش است زکوة داد بعد ازان معلوم شد
که توانکرست زکوة را نکرداند صدقه درحق توانکر
حکم هبه دارد ودرحق درویش هبه را حکم صدقه است
تا اکر توانکری را سرای بخشد مشترک با توانکری دیکر
روا نباشد زیرا که هبهٔ مشاع روا نیست واین هبه است

اکرچه

اکرچه بلفظ صدقه کفته باشد واکر دو درویش را بخشند درست
باشد زیرا که این صدقه است ودر صدقه شیوع رواست
اکر مسجدی بنا کرد یا مردهٔ را کفن ساخت یا پلی
بنیاد نهاد بنیت زکوة از زکوة محسوب نباشد
زیرا که زکوة تملیک مال بفقیرست واین اشیا قابل تملیک نی
پس از زکوة محسوب نتواند بود اکر کسی باج می دهد
ونیت زکوة می کند بیک قول محسوب نباشد نیت
در اداء زکوة فرضست بدل مکر آنکه کل مال
صدقه کند دران صورت اکر نیت نکند روا
باشد زکوة ببرادر وخواهر دادن روا نیست اما
اکر مردی بزن خویش یا زنی بشوهر خویش زکوة دهد

بنزدیک امام ابو حنیفه روا نباشد امّا بنزدیک ابو یوسف
و محمد رحمهما الله رواست **فصل** در بیان صدقهٔ
فطر بدانک صدقه واجبست بر مسلمانان چون مالک
نصاب باشند و مال نامی شرط نیست از نفس خود
و کودکان خرد و بندکانی که تجارت کنند و از زن
و از فرزندان بالغ صدقهٔ فطر واجب نیست و صدقهٔ
فطر از کندم دو من شرعیست و اکر خواهد قیمت دهد
و در فتاوی ظهیری آورده است که قیمت دادن
افضلست و باید که صدقهٔ فطر پیش از دمیدن صبح ادا
کند و اکر مقدم بروز عید دهد روا باشد و بتاخیر ساقط
نکردد **فصل** در احکام قربان کردن قربان کردن

روز عید اضحی واجبست در مذهب علمای ما بر هر
مسلمانی توانکر از نفس خود و از برای اولاد صغار خود
بروایتی امّا از اولاد کبار و از زن و از بنده واجب
نیست باتفاق قربان از سه چیز رواست از کوسفند
و کاو و اشتر و بز از جنس کوسفندست و کاومیش
از جنس کاو و لاجرم قربانی بدیشان نیز رواست
مرغ و آهو و حیوانات دیکر قربان نشاید قربانی
درست اندام و فربه باید قال علیه السّلام سمّنوا
ضحایاکم فانّها علی الصّراط مطایاکم فرمود فربه
کردانید قربانهای خود را که فردای قیامت بر پل
صراط شما را مرکب خواهد بود و اکر لنک باشد یا دم بریده

یا کوشش بریده یا سک لاغر که بمناسک نتواند رفت قربانی
می کند روا نباشد و اکر اندکی از کوشش یا دم یا عضوی
دیکر بریده شده است و بیشتری باقیست قربانی درستست
زیرا که اکثر را حکم کل است قربان کردن کاوی یا اشتری
بجهت هفت کس کفایت است کوشت قربانی
سه قسم سازد قسمی بدرویش و قسمی بهر توانکر که خواهد
دهد و قسمی دیکر اکر خود خورد رواست

باب چهارم

در احکام روزه داشتن قال الله تعالی کُتِبَ علیکُم
الصیامُ کما کُتِبَ علی الَّذِینَ من قبلکُم لعلَّکُم تتَّقُون
یعنی روزه بر شما فریضه کردانیده شد چنانکه بر
پیشینیان مفروض شده بود شاید که شما از متقیان باشید

و در موضع دیکر می فرماید اِنَّ اکرمکُم عند اللهِ اتقیکُم
یعنی اکرم و عزیزترین شما در حضرت الهی پرهیزکارترین
شمانست چون رجا تقوی را بصیام تعلیق کرد و قرب
و کرامت را بتقوی بازبست معلوم شد که طریق اکتساب
قرب و کرامت و سبیل مصادفت این سعادت
جز روزه داشتن نیست و روزه ازان عهد اعلام
می کند که بصفت ملایکه بود و هنوز بحجب حیوانی محجوب
نکشته بود که خوردن صفت حیوانست و ناخوردن
صفت ملایکه و صفت خداوند تعالی تا بدین اشارت
ترک سجایای حیوانی کند و متخلق باخلاق سبحانی شود
که الصوم لی و انا اَجزی به یعنی روزه خاص ازان منست

که در حقیقت خداوندیست که منزه است از غذا باقی هر چه هست
محتاج غذا اند ملایکه اگرچه غذای حیوانی نخورند اما تسبیح
و تقدیس غذای ایشانست و هر چیز را مناسب او
غذایی هست و انا اجزی به یعنی جزای هر طاعتی بهشت است
و جزای روزه تخلق باخلاق منست بعیسی وحی آمد
که تجوع ترانی تجرد تصل الی یعنی نظم

کرسنه شو آنگاه سیرم ببین مجرد شو و باش بامن قرین

مولانا جلال الدین رومی می فرماید بیت

بسی حلاوت پنهان دران خلای شکم
مثال چنگ بود آدمی نه بیش و نه کم
چنانک کر شکم چنگ پر بود مثلا ، نه ناله آید ازان چنگ پر نه زیر و نه بم

اگر

اگر ز روزه بسوزد دماغ و اشکم تو
ز سوز ناله بر آید ز سینه ات هر دم
هزار پرده بسوزی بهر دمی زان سوز
هزار پایه بر آیی بهمت و بقدم
شکم تهی شو و می نال همچو نی بنیاز
شکم تهی شو و اسرار کو بسان قلم
چو پر شود شکمت در زمان حشر کردد
بجای عقل تو شیطان بجای کعبه صنم
چو روزه داری اخلاق خوب جمع شود
به پیش تو چو غلامان و چاکران و حشم
بروزه باش که آن خاتم سلیمانست مده بدیو تو خاتم مزن تو ملک بهم

بروزه خوان کرم را تو منتظر می باش
ازان که خوان کرم به ز شوربای کرم

بدان وفقک الله علی الطاعات که یک ماه روزه
داشتن فرض است بر همهٔ مسلمانان از مردان و زنان
وآن ماه رمضانست خواه سی روز آید وخواه بیست و نه روز
وهیچ روزه بی نیت روا نیست امّا نیت روزهٔ ماه
رمضان وتطوع تا وقت زوال رواست نیت
روزهٔ قضا یا کفارت یا غیر معین یا نذر از شب باید
بعد از سپیده دمیدن روا نیست وروزه از دمیدن
صبح تا فروشدن آفتاب باز ایستادن است از خوردن
وآشامیدن واز مجامعت اگر روزه دار بفراموشی خورد

یا آشامید

یا آشامید یا وقاع کرد روزه نشکند خواه فرض وخواه
نفل فرقی نیست **مسئله** اگر روزه دار محتلم شد یا حجامت
کرد یا قی کرد بی اختیار یا روغن برسر مالید یا سرمه
در چشم کشید یا گردی در حلقش رفت یا مگسی درین
همه صورتها روزه تباه نشود فامّا اگر قی را بتکلف
آورد فاسد شود **مسئله** شخصی روزه دار اگر بوسه
داد یا لمس کرد انزال منی شد روزهٔ وی تباه گردد
اگر روزه دار سنگ یا خستهٔ خرما یا آهن فرو برد
روزه تباه شود ولیکن کفارت واجب نیاید واگر
بخورد یا بیاشامد چیزی را که غذا یا دارو کرده می شود
یا جماع کند روزه تباه شود وقضای آن روزه وکفارت نیز

واجب شود وکفارت روزه آنست که یک نفر آدمی
ازاد کند واگر قدرت بر آزاد کردن ندارد دو ماه
متواتر روزه دارد اگر درین مدت روزه شکست باز
از سر گیرد زیرا که بپایی داشتن روزه فرض است واگر
قادر بروزه نبود شصت مسکین را اطعام دهد هر درویشی را
نیم صباع گندم یا یک صاع خرما **مسئله** اگر دارو را
حقنه کرد یا در بینی چکانید یا داروی تیز در جراحت شکم
انداخت چنانک بدرون شکم رسید یا در جراحت نیز
دارویی انداخت چنانک بدماغ رسید روزه شکسته
شود ازین سبب است که روزه دار را نشاید که آب در بینی
پر اکند که چون بدماغ رسد روزهٔ او تباه شود ومی باید که

روزه دار در استنجا کردن باب مبالغه نکند واز موضع
استنجا خود را بجامه خشک ناکرده برنخیزد تا آب بباطن
او نرسد و روزهٔ او تباه نشود واز برای این گفته اند
دران حالت دم نزنند یعنی باد رها نکند درون شکم نرود
مسئله روزه دار را بی ضرورت در آب فرو
شدن مکروهست اگرچه بعضی مکروه نداشته اند
مسئله افطار چند طایفه را مباحست یکی مسافر را
ویکی زن حامله را وزن شیر دهنده را چون بترسد بر
نفس خود یا بر فرزند خود از هلاکت ویا کنیزک
مطبخی باشد که از کار ما هلاک شود یا بیماری باشد
که از روزه داشتن بیماری وی زیاده شود یا زن

حایض ونفاسه اینهارا روزه کشادن مباح است وهرکه
برخصت افطار کند در ماه رمضان قضای آن بعد از
ماه رمضان بروی واجب بود و در قضا کردن روزهای
ماه رمضان مخیرست خواه رعایت تتابع کند وخواه
نکند اما هرچند زودتر متابع کند افضل است مسئله
اگر روزهٔ نفل را می کشاید بعذر ضیافت در اصح روایات
رواست اما روزهٔ قضا کشادن بی عذر حرامست
زیرا که حکم روزه واجب دارد مسئله روزه دار را
مسواک کردن رخصت است هم اول روز و هم آخر
روز وبر قول امام شافعی رحمة الله علیه آخر روز
مسواک نکند و پیغامبر علیه السلام فرموده است خیر خصال الصایم

المسواک

المسواک یعنی بهترین خصلتها روزه دار را مسواک کردنست
مسئله درسالی پنج روز روزه داشتن نشاید دو
روز عید وسه روز بعد از عید قربان که آنرا ایام
تشریق گویند ودعا کردن در وقت افطار غنیمت
البته درین حالت دعا مستجابست ووقت سحر
طعام خوردن مستحب است روزه دار را وهرکه
وقت سحر روی سوی آسمان کند وهفت بار این
کلمات را بر زبان راند حق تعالی بروی بنظر رحمت
نگرد وکلمات اینست الله لا اله الا هو الحی القیوم
القایم علی کل نفس بما کسبت باید که روزهٔ
ماه رمضان را امری عظیم شناسی وشکستن آنرا

سهل نشماري كه از رسول صلى الله عليه وسلم روايت كرده اند
كه گفت در شب معراج طايفه را ديدم كه پايهاي ايشان
سوراخ كرده اند وايشان از سرنگون آويخته در دوزخ
عقوبت مي كردند وخون از دهان ايشان مي دويد
پرسيدم كه اينها كيانند گفتند اينها كساني اند كه روزه
ماه رمضان را بي عذري تباه كرده اند همه را
توفيق الهي رفيق وعنايت بي غايت او بدرقه
طريق گرداد وهو الموفق باب پنجم در احكام گزاردن
حج بدانكه حج فرضست بر همه مسلمانان از مردان وزنان
چون آزاد وعاقل وصحيح باشند وقادر بوند بر زاد
وراحله وبر نفقه عيال تا هنگام باز آمدن وامن طريق نيز

حاصل باشد وزنان نيز محرم داشته باشند كه استطاعت
بدين مفسرست در آيت كريمه كه حق سبحانه وتعالى
مي فرمايد ولله على الناس حج البيت من استطاع
اليه سبيلا ومن كفر فان الله غني عن العالمين
يعني حج گزاردن حضرت الهي را حقيست بر رقاب
آدميان كه اخراج ربقه آن حكم از رقبه ايشان متصور نيست
بي گزاردن حج مركسي را كه استطاعت باشد وهركه
كافر شود وفرمان برداري نكند وبا وجود قوت
وتمكن بطواف بيت الله قيام ننمايد خداوند
تعالى از همه عالميان بي نيازست وآنچ درين
كلام از انواع تاكيد واهتمام در وجوب طواف

بيت الله الحرام هست مرا رباب الباب واصحاب
افهام را پوشيده نخواهد بود بتخصيص چون تأمل نمايد
كه ناگزارده بميرد حج را بمنزله كافر داشته توبيخ
بسخط وخذلان كرده ومن كفر فان الله غني عن
العالمين گفته است بهر آينه در ان طريق بسر بويد رفت
ودر مخاطبه كاهلان گويد بيت بدين قدم بسوي دلربا نتوان
بسر بپوي كه اين ره بپاي نتوان رفت ٭ بدانك
فضايل مكه ومدينه ومناقب حج وحجاج بسيار است
وازان افزونتر ومشهورترست كه در شرح آن مرام
احتياج باطالت كلام باشد اما ازبراي ترغيب
طالبان وترهيب كاهلان بعضي ازاحاديث نبويه

بياريم

بياريم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اعظم الناس
ذنبا من وقف بعرفة فظن انه لم يغفر له رسول الله
عليه السلام مي فرمايد بزرگترين مردمان ازروي گناه
آن كس است كه در موقف عرفات ايستاده باشد
وباز گمان برد كه حق تعالى ويرا نيامرزيده است ودر حديث
ديگر مي فرمايد كه مرد بمرد وحج اسلام نكرد گو خواه
جهود مير وخواه ترسا وگفت بسيار گناه است كه اورا
هيچ كفارت نيست مگر ايستادن بعرفات وگفتند
شيطان را نه بينند در هيچ روز حقيرتر وخوارتر
وزردرويتر ازانكه در عرفات بروز عرفه ازبس
رحمت كه خداي تعالى برخلق مي باراند وگفت هركه

از خانه برون آید بر اندیشهٔ حج و در راه بمیرد تا قیامت
هر سال مروی را ثواب حجی و عمرهٔ می‌نویسند و هر که
در مکه یا در مدینه وفات یابد او را نه عرض بود و نه
حساب و علی ابن الموفق از بزرگان بوده است
گفت یک سال بحج رفتم و شب عرفه دو فرشته را
بخواب دیدم که از آسمان فرود آمدند با جامهای
سپید یکی دیگری را گفت دانی که امسال حجاج
چند بودند گفت نی گفت شش صد هزار تن بودند
گفت دانی که حج چند کس پذیرفته اند گفت نه گفت
حج شش کس بس می‌گوید از خواب در آمدم
و سخت اندوهگین بودم و گفتم من بهیچ حال ازان

شش

شش کس نباشم اندرین اندیشه بمشعر الحرام رفتم و در
خواب شدم باز آن دو فرشته را دیدم که همان حدیث را
با همدیگر میگفتند آنگاه یکی گفت دانی که امشب
حق تعالی چه حکم کرده است گفت نه گفت بهر یکی
ازان شش کس صد هزار کس بخشیده است پس
از خواب در آمدم شادان و خدای عز و جل را
شکر گزاردم و رسول علیه السلام فرموده که حق
تعالی وعده داده است که هر سال شش صد هزار
کس کعبه را طواف کنند در هنگام حج و اگر ازین
کمتر باشد از ملایکه چندان بفرستد که این عدد تمام
شود و در خبر است که هر سال خداوند تعالی فرشتگانرا

باستقبال حاجیان فرستند آنان که پیاده آمده باشند
در کنار گیرند و آنانی که سوار آمده باشند دست
دهند و در خبر آمده است که هر که یکبار در خانهٔ
کعبه نظر کند بی طواف و بی نماز گزاردن
فاضل تر بود نزد حق تعالی از عبادت یکساله که روزها
روزه داشته باشد و شبها نماز گزارده بود و رسول
علیه السلام فرمود که حجة مردودة تکفر سبعین سنة
یعنی حجی که مردود باشد در حضرت عزت کفارت
گناهان هفتاد ساله است لاجرم حجی که مقبول
درگاه او باشد او را که تواند بیان کردن و مصطفی
علیه افضل الصلوة می فرماید دو رکعت نماز در بیت

المقدس

المقدس برابر هزار رکعت است در مساجد دیگر
و دو رکعت در مسجد من که در مدینه است برابر
ده هزار رکعت است در مواضع دیگر و دو رکعت
نماز در مسجد حرام برابر صد هزار رکعت است در غیر او
و چون شمهٔ از فضایل حج بمسامع جانت رسید
اکنون نکتهٔ از اشارتهای او بباید شنید بدانکه در
تعریض حج اشارتست که بحضرت عزت مراجعت
می باید کردن و از هر چه بی اختیار بریدنی است
باختیار ترک آن باید گفتن بیت

ناچار می بریدنت باری باختیار
تا پیش شاه باشدت اعزاز و آب رو

مستان و عاشقان بر دلدار خود روند

هر کس که گشت عاشق رو دست ازو بشو

ماهي که آب دید نیاید بخاک وان

عاشق کجا بماند در دور رنگ و بو

خاصه کسي که عاشق سلطان ما بود

سلطان بي نظیر و وفادار قند خو

در خواب شور عالم وارشش جهت کرید

تا چند کول کردي و آواره سو بسو

یعني اي قرار گرفته در شهر انسانیت و مقیم گشته در
دیار طبیعت حیوانیت واز کعبهٔ وصال و طلب
مشاهدهٔ جمال ما بي خبر مانده چند درین منزل بهیمي

مقام

مقام کني و پاي بستهٔ ان من ازواجکم واولادکم عدوا
لکم باشي برخيز واین بندها را بر هم کسل وزن و فرزند
وخان ومان را وداع کن **شعر** هرچه غیر حق ترا خوب و خوش است
آدمي خوارست و عین آتش است • ودل را که نظرگاه خاص ماست
از آلایش تعلقات ایشان پاک ساز **نظم**

دل ز امل دور کن زانکه نه نیکو بود — مصحف و افسانه را جلد بهم ساختن

چند ز صدگاه دیو بر در دل داشتن — چند قدمگاه پیل بیت حرم ساختن

وقدم ازین منازل و مراحل خوش آمدهاي دنیاوي بیرون نه
وبادیهٔ نفس اماره قطع کن و چون باحرامگاه دل رسي
باب انابت غسل کن واز لباس کسوت بشریت
مجرد شو واحرام عبودیت در بند و بلبیک عاشقانه

اشتغال نمای و بعرفات معرفت در آی و بجبل رحمت
عنایت بر آی و قدم صدق در حرم حریم قرب ما نه
و بمشعر الحرام شعار بندگی برای و از آنجا بمنا، منی
آی و نفس بهیمی را دران منحر قربان کن و آنگه روی
بکعبهٔ وصال ما نه کردع نفسک و تعالی نظم از بیابان هوا احرام گیر

بس طریق کعبهٔ اسلام گیر
هر زمان سعی بیاید باصفا
در صفا و مروهٔ خوف و رجا
آتشی اندر خرمن پندار زن
وانگهی لبیک عاشق وار زن
چون بدید آمد حریم بارگاه
نفس خود قربان کن اندر پیش شاه
زین به پشت مرکب توفیق کن
بس طواف کعبهٔ تحقیق کن
کعبهٔ مردان نه از آب و گلست
طالب دل شو که بیت الله دلست • چون رسیدی طواف کن

یعنی

یعنی گرد ما بر آی و گرد خویش مگرد و با حجر الاسود که سویدای
دل تست و آن یمین الله است عهد ما تازه کن و بمقام
ابراهیم آی یعنی مقام خلت و دو رکعت از برای ما
بگذار یعنی عبودیت از بهر بهشت و دوزخ مکن که
گفته اند نظم پرستیدن حق برای بهشت
برد پیش ارباب دل سخت زشت • که طاعت از برای
این اغراض مزدوریست و مزدوری از خواجه
دوری بندگی ما از اضطرار عشق کن بس بدر کعبهٔ
وصال آی و خود را چون حلقه بر در بمان و بیخود
در آی که خوف و حجاب از خودی خیزد و امن و وصول
از بیخودی چون برین صفت در آی از امن بیاسایی

که ومن دخله کان آمنا **بیت** ای دل بی دل بزد آن دلبر رو

در بار که وصال او بی سر رو — تنها ز همه خلق چو رفتی بدرش

خود را پس دربان وانکه در رو — پس ازین تقریرات معلوم

و مقرر گشت که سفر کعبه نمودار راه آخرتست و هر رکنی

از ارکان او کلید طلسم گشای صورت لاجرم ارباب

صفا را که همه عمر سعی در طلب مرضاة الله کنند شدائد

و آلام این راه بامید بوسیدن خاک آن درگاه

عین راحت نماید لاجرم گویند **بیت** نشاط کعبه چنان می دواندم چپ و راست

که خارهای مغیلان حریر می آید — اهل صورت از کعبه صورت

خانه پسند و اهل معنی جان و جانانه **نظم**

سفر کعبه نمودار ره آخرتست — گرچه رمز رهش از صورت دنیا شنوند

جان

جان معنیست با بسم صوری گشته برون — خاصگان معنی و عامان همه آوا شنوند

کعبه را نام نمیدان که خاص عرفات — حجره خاص جهان داور دارا شنوند

عرشیان بانگ ولله علی الناس زنند — پاسخ از خلق سمعنا و اطعنا شنوند

از سر پای در آیند سراپای نیاز — تا تعال از ملک العرش تعالی شنوند

روضه روضه همه جا باغ منوز بینند — برکه برکه همه جا آب مصفا شنوند

بار عامست و در کعبه گشادست گنزد — خاصگان بانگ در جنت اعلا

چون دانستی که سفر حج بر مثال سفر آخرتست که درین سفر

مقصد خانه است و دران سفر مقصود خداوند خانه

پس عاقل آن باشد که از مقدمات و احوال این سفر

یاد آن سفر بخاطر آرد چون اهل و دوستان را وداع کند

ازان وداع که در سکرات الموت خواهد بود اندیشه نماید

وبداند که چون دل از همه علایق نابرداخته بدین سفر نتواند
رفت هرآینه در آخر عمر قطع علایق خلایق ناکرده متوجه
حضرت خالق شواند شد و چون بی زاد قدم درین بادیه
نهادن خطرست در بادیهٔ قیامت که اهوال و افزاع
او را نهایت نیست و شداید و عقبات آن را غایت نیست
بس قدم بی راحله و زاد چگونه توان نهاد و در برنشستن
جنازه از سواری جنازه یاد کند و در پوشیدن جامهٔ
احرام از پیچیدن کفن که جامهٔ آخرتست بیندیشد
و در عرفات حج عرصات قیامت بخاطر آرد
ارباب الباب را بدین قدر اشارت حاجت
باطناب نخواهد بود اکنون بتوفیق آلهی شروع کنیم

بشرح مناسک حج و کیفیت این سفر **فصل** در کیفیت
سفر حج و بیان مناسک و ذکر ادعیه ماثوره درین سفر
چون مؤمن را عزیمت این سفر مبارک مصمم شود
و ادای حقوق بجای آرد و نفقهٔ اهل و عیال دهد
و رفیقان صالح بیدا کند و طواف ریاض مقدسه بتقدیم رساند
و از احبا و اخوان و اصداق و خلان استحلال کرده خواهد
که از خانه بیرون آید غسلی پاک بیارد و دو رکعت نماز
بگزارد و در رکعت اوّل فاتحه و قل یا ایها الکافرون
بخواند و در رکعت دوم فاتحه و قل هو الله احد
و چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند اللهمّ انت
الصّاحب فی السّفر و انت الخلیفة فی الاهل و المال

والولد والاصحاب احفظنا وايّاهم من كلّ آفة وعاهة
اللّهمّ انّا نسألك في مسيرنا هذا البرّ والتّقوى ومن العمل
ما ترضى اللّهمّ انّي اسألك ان تطوي لنا الارض
وتهوّن علينا السّفر وان ترزقنا في سفرنا هذا سلامة
البدن والدّين والمال وتبلغنا حجّ بيتك وزيارة قبر
نبيّك عليه السّلام اللّهمّ انا نعوذ بك ومن عناء السّفر
وكآبة المنقلب وسوء المنظر في المال والولد والاهل
والاصحاب اللّهمّ اجعلنا وايّاهم في جوارك ولا
تسلبنا وايّاهم نعمتك ولا تغيّر ما بنا وبهم من عافيتك
يا ارحم الرّاحمين بعد از آن اهل و فرزند را
بخداي عزّ وجلّ بسپارد و از سر توكّل قدم بيرون نهد

وبر

وبر در خانه بگويد بسم الله وبالله وتوكّلت على الله
لا حول ولا قوّة الّا بالله العليّ العظيم حسبي الله ونعم
الوكيل نعم المولى ونعم النصير وآية الكرسي بخواند و بگويد
اللّهمّ عليك توكّلت وبك اعتصمت واليك توجّهت
اللّهمّ انت ثقتي وانت رجائي فاكفني ما اهمّني وما لا
اهتمّ به وما انت اعلم به منّي عزّ جارك وجلّ ثناؤك
ولا اله غيرك اللّهمّ زوّدني التّقوى واغفر لي
ذنبي ووجّهني للخير اينما توجّهت انّك على كلّ شيء
قدير اللّهمّ انت الصّاحب في السفر والخليفة في المال
والاهل والولد في الحضر والمستعان على الامر اللّهمّ
انّي اعوذ بك من وعثاء السفر وكآبة المنقلب ومن الحور

بعد الکور و از هر منزلی که روان شود این دعا بخواند
وسفر باید که بامداد پنجشنبه یا دوشنبه کند و چون بر ستور
خواهد برنشست بگوید بسم الله وبالله والله اکبر
توکلت علی الله لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظیم
ماشاء الله کان ولم یشأ لم یکن سبحان الذي سخر لنا
هذا وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون وچون
بر ستور راست بنشیند هفت بار کلمهٔ سبحان الله
بگوید تا آخر و بگوید اللهم انت الحامل علی الظهر
والمستعان علی الامر و چون منزل بدید آید بگوید
اللهم رب السموات السبع وما اظللن ورب
الارضین السبع وما اقللن ورب الشیاطین اضللن

ورب

ورب الریاح وما ذرین ورب البحار وما جرین
اسالك خیر هذا المنزل وخیر اهله واعوذ بك من شر
هذا المنزل وشر اهله وشر ما فیه اصرف عنا شر شرارهم
یا قدیر چون فرود آید بگوید رب انزلني منزلا مبارکا
وانت خیر المنزلین پس دو رکعت نماز بگزارد و بگوید
اعوذ بکلمات الله التامات التي لا یجاوزهن بر ولا
فاجر من شر ما خلق چون بشهري رسد همین دعا بخواند
و بگوید رب ادخلني مدخل صدق واخرجني مخرج
صدق واجعل لي من لدنك سلطانا نصیرا اسالك
خیر هذا البلد وخیر اهله واعوذ بك من شر هذا البلد
وشر اهله وشر ما فیه و باید که از قافله دور نباشد

تا ناگاه منقطع نشود و بهر کسی اعتماد نکند و به ارباب دیانت
واصحاب صیانت عقد و مرافقت بندد و تحمل اذیت
و مشقت از همراهان و غیر ایشان بسجیت خود سازد
و بی آنک بر مسلمانان گمان بد برد بمحافظت اشیای
خویش نیکو پیدارد و سنت آنست که دو تن یار شوند
تا اگر یکی بخسپد آن دیگر پاس دارد و چون خواهد که
بخسپد یا از دزدی بترسد فاتحه و ایة الکرسی و امن الرسول
و قل اللهم مالک الملک و شهد الله و لقد جاءکم رسول
و قل هو الله احد و هر دو قل اعوذ بخواند و بگوید حسبی الله
و کفی سمع الله لمن دعا لیس وراء الله منتهی و لا
من دون الله ملجأ کتب الله لاغلبن انا و رسلی ان الله

قوی عزیز

قوی عزیز اللهم اعطف علینا قلوب عبادک و امائک
برافة و رحمة انک انت ارحم الراحمین تعززت بالحی
القیوم و تحصنت بلا اله الا الله و ختمته محمد رسول الله
و بر هر بالایی که بر آید بگوید اللهم لک الشرف علی کل شرف
و لک الحمد علی کل حال و چون بنشیب رود کلمهٔ سبحان الله
بگوید و چون بترسد بگوید سبحان الملک القدوس رب
الملائکة و الروح جللت السموات بالعزة و الجبروت
و چون دل تنگ باشد بگوید رب اشرح لی صدری و یسر لی
امری و کلمهٔ لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بسیار گوید
و اگر در شهری بیماری یا وبایی باشد این دعا بسیار خواند
اذهب البأس رب الناس اشف و انت الشافی لا شفاء

الا شفاءك شفاءً لا تغادر سقماً بسم الله الكبير اعوذ بالله العظيم
من شر كل عرق نعار ومن شر حر النار واگر بيماري باشد
هفت بار اين دعا بخواند وبروي دمد بسم الله العظيم
اسأل العظيم رب العرش العظيم ان يشفيه عظيم مجربست
ودر هر موضعي زيارت احيا واموات را از اكابر
غنيمت داند ودر مراعات طواف خانه گل از زيارت
كعبه دل ذاهل نباشد كه بحكم حديث قدسي كه لا يسعني ارضي
ولا سمائي ولكن يسعني قلب عبدي التقي النقي الوادع دل الله
دل منزل خاص حق ومحل تجلي جمال مطلق است قال قدس سره

بيت

طواف كعبه دل كن اگر دلي داري — دلست كعبه معني تو گل چه پنداري
طواف كعبه صورت حقت بدان فرمود — كه تا بواسطه آن دلي بدست آري

هزار سال

هزار سال پياده طواف كعبه كني — قبول حق نشود گر دلي بيازاري

واين ترتيب در هر منزلي ودر هر شهري نگاه دارد تا راه حج را
بغفلت قطع نكند كه در عمر يكبار بيشتر نيست چندانكه بموضع
احرام رسد اگر از طرف شام رفته است بذو الحليفه
رسد كه خلق آنرا بئر علي مي خوانند واگر از طرف عراق
رفته است بذات عرق رسد چون قافله در ان موضع
نزول كند زود غسلي بيارد وموي شانه كند وناخنها
در چيند وموي لب باز كند وسنتها بجاي آرد وجامه
دوخته وموزه از خود بيرون كشد وجامه احرام در پوشد
وميزر در بندد چنانكه از ناف تا زانو پوشيده شود وجامه
ديگر بر دوش افكند وسر برهنه سازد ونعلين در پاي كند

و دو رکعت نماز بگزارد و بسوز دل و نیاز تمام سر بسجده

نهد و از خداي تعالی مدد و توفیق خواهد و دعا کند تا فرایض

و سنن وي در معرض قبول واقع شود و سفر و رنج وي

ضایع نگردد و نعوذ بالله که از مردودان باشد پس

روي بقبله کند و نیت احرام بتقدیم رساند اگر مذهب

ابو حنیفه دارد رحمة الله حج با عمره نیت کند فاضلتر

باشد و این را قران گویند و نیت کند که احرام

گرفتم از آنچه خداي بر من حرام گردانیده است

اکنون تا آن وقت که از حج بیرون آیم هر چند

نیت بدل سنت است اما بزبان نیز گوید

تا احتیاط کرده باشد و بگوید اللهم اني ارید الحج

والعمرة

والعمرة فیسرهما لي و تقبلهما مني و در عقب این دعا لبیک

گوید که هیچ توقف نکند و اگر بجاي لبیک تسبیح یا تهلیل

گوید روا باشد و لبیک چنین گوید لبیک لبیک لا شریک

لك لبیک ان الحمد لله والنعمة لك والملك لا شریک

لك و اگر بدین زیارت کند روا باشد و لیکن کم کردن

روا نیست و زیادتی این کلمات را بگوید لبیک

بعدد التراب لبیک لبیک بعدد الحصی لبیک بعدد

ذرات الرمال لبیک بعدد قطرات البحار لبیک

بقدر وسعنا و طاقتنا لبیک لبیک و سعدیک والخیر

کله بیدیک والرغبی الیک لبیک بعمرة و حجة حقا تعبدا

و رقا عبدك و ابن عبدك هاربا من الذنوب

والخطایا الیک وصلوات گوید پس این دعا کند اللهم
انی ارید الحج والعمرة فیسرهما لی واعنی علی اداء
فریضتی وتقبلها منی اللهم انی نویت اداء فریضتک
فی الحج والعمرة واجعلنی من الذین استجابوا لک
وآمنوا بوعدک واتبعوا امرک وجعلنی من وفدک
الذین رضیت وارتضیت وقبلت اللهم فیسر لی
اداء ما نویت اللهم قد احرم لک شعری ولحمی ودمی
وعصبی ومخی وعظامی وحرمت علی نفسی والطیب
ابتغاء لوجهک والدار الآخرة فحرمنی علی النار
چون احرام بسته شد حرام شود بروی جماع وذکر آن
پیش زنان گفتن ومعصیت کردن وخصومت ورزیدن

وصید

وصید دشتی وبکشتن او واشارت نمودن یا بزبان دلالت
بتقدیم رسانیدن که در فلان جا صیدست وبوی خوش
بکار بردن وناخن بریدن وروی وسر پوشیدن
وسر وریش بخطمی شستن وحلق کردن سر وکندن
موی اندام وپوشیدن جامهٔ دوخته وموزه که تا شتا لنگ
یا پیشتر پای را بپوشاند وعمامه وجامه که او بچیزی
رنگ کرده باشد که بوی خوش دهد چون رسن
وزعفران مگر بعد از آن که بوی خوش از آن
جامه زایل شده باشد اما اگر بحمام رود یا در سایهٔ
خانه یا محارهٔ پناه گیرد یا همیان بر میان بندد
باکی نباشد بعد از احرام تلبیه بسیار گوید خاصه

در مواضع که مردم بسیار باشد و هر بالایی و نشیبی
لبیک می گوید با آواز بلند نه چنانک گلو درد کند و در عقب
لبیک امید اجابت دعاست و یافت مرادات و بعد از
احرام جهد کند پیوسته با آب دست باشد و از سخن ناشایست
دور باشد و بذکر و فکر و مناجات مشغول باشد و چون
نزدیک حرم مکه رسد از طرف بغداد و بذی طوی
و از طرف شام بمسجد عایشه رضي الله عنها مستحب
آنست که غسل آرد و باادب رود و با هیبت و شوم
تمام چنانک بندهٔ گریخته بدرگاه پادشاه کریم آید بی
نیاز و با تضرع و محبت و نیاز چون قدم در مکه
خواهد نهاد بگوید اللهم هذا حرمک و امنک محرم لحمي

ودمي

ودمي وبشرتي على النار و آمني من عذابک يوم تبعث
عبادک واجعلني من اوليائک و اهل طاعتک اللهم
صلي على محمد و على جميع انبيائک و اهل طاعتک و ملائکتک
وجميع المؤمنين والمؤمنات چون در مکه رود از جانب
ابطح رود که آنرا ثنيهٔ کدا خوانند بفتح کاف که رسول
عليه السلام چنين کردي و چون باز گردد از ثنيهٔ کدا
بضم کاف باز گردد و چون چشمش بر خانه افتد بگويد
الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر اللهم انت السلام
ومنک السلام و دارک السلام تبارکت ربنا يا ذا الجلال
والاکرام اللهم زد بيتک هذا تعظيما و تشريفا و مهابة
و بهاء و زد من عظمه و شرفه ممن حجه او اعتمره تعظيما

وتشريفا ومهابة اللهم افتح لي ابواب رحمتك وادخلني
جنتك واعذني من الشيطان الرجيم چون در مسجد حرام
خواهد در آمدن از باب بني شيبه رود وبگويد بسم الله
وبالله والى الله ومن الله وعلى ملة رسول الله صلى الله
عليه وسلم اللهم هذا البيت بيتك وهذا الحرم
حرمك والعبد عبدك فوفقني لما تحب وترضى چون نزديك
خانه آيد گويد الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى
اللهم صل على محمد عبدك ورسولك وعلى ابراهيم
خليلك وعلى جميع انبيائك ورسلك ودست بحاجت
بردارد ودعاها بگويد وحاجتها بخواهد واين وقت را
غنيمت بزرگ داند ودولت عظيم شناسد ودر آن

حال

حال كه چشم بر جمال كعبه افتد هر آينه استجابت دعوات است
بكرمت باشد واين دعا گويد اللهم اني اسالك في اول
مناسكي ان تقبل عني توبتي ولا تقفني بعدها في مقام
معصية وذل في الدنيا والآخرة وتجعلني مستجاب
الدعوة واگر مردمان در نماز بجماعت باشند اول
نماز بگزارد آنگاه طواف كند از براي عمره چون
طواف خواهد كرد نزديك حجر اسود بايد اگر ميسر شود
حجر را بوسه دهد ودست راست در وي مالد وبگويد
اللهم امانتي اديتها وميثاقي تعاهدته اشهد لي بالموافات
چون طواف كند بايد كه با طهارت تن وجامه وستر
عورت باشد وآنها شرطست چنانك در نماز وليكن

سخن کفتن بروي مباحست پس خانه را بر دست چپ کند
و برابر حجر استد چنانک در میان خانه و وي مقدار سه
قدم نبود تا پاي بر شادروان ننهد که آن از حدّ خانه است
و چون برابر حجر ایستاد در اوّل طواف کوید بسم الله
والله اکبر اشهد ان لا اله الا الله واشهد انّ محمّدا عبده
ورسوله آمنت بالله وکفرت بالجبت والطاغوت
واللات والعزي وما تعبدون من دون الله اللهمّ
ایمانا وتصدیقا ووفاء بعهدک واتباعا لسنّة نبیّک
اللهمّ هذا البیت بیتک وهذا الحرم حرمک وهذا
الامن امنک وهذا مقام العایذ بک من النار وچون
بکوید هذا مقام العایذ بک من النار وبچشم بمقام ابراهیم

اشارت

اشارت کند چون برابر در رسد بکوید اللهمّ بیتک عظیم
ووجهک کریم فاعذني من النار ومن الشیطان الرجیم
وحرّم لحمي ودمي علی النار وآمنّي من اهوال یوم القیامة
واکفني مؤنة الدنیا والآخرة چون برکن عراقي برسد
بکوید اللهم اني اعوذ بک من الشرک والشک والنفاق
اللهمّ اظلّني تحت عرشک یوم لا ظلّ الّا ظلّک لا اله
غیرک یا ارحم الراحمین اللهمّ اسقني بکاس محمّد علیه السلام
شربة لا اظماء بعدها ابدا چون برکن شامي رسد بکوید
اللهمّ اجعله حجّا مبرورا وسعیا مشکورا وذنبا مغفورا
وتجارة لن تبور یا عزیز یا غفور رب اغفر وارحم
وتجاوز عمّا تعلم انک انت الاعزّ الاکرم چون

برکن یمانی رسد بگوید اللهم انّی اعوذ بک من الکفر
واعوذ بک من الفقر ومن عذاب القبر ومن فتنة
المحیا والممات واعوذ من الخزی فی الدنیا والآخرة
ودست در رکن یمانی مالد چنانک در حجر و درمیان رکن
یمانی و حجر بگوید اللهم ربنا آتنا فی الدنیا حسنةً وفی
الآخرة حسنةً وقنا برحمتک عذاب القبر و عذاب النار
پیغامبر علیه السلام فرمود هفتاد هزار فرشته موکل است
برکن یمانی هیچ کس این دعا نخواند الّا آن فرشتگان
آمین گویند چون بحجر باز آید بگوید اللهم اغفر لی برحمتک
اعوذ برب هذا الحجر من الدین و الفقر وضیق الصدر
وعذاب القبر این جمله را یک شوط گویند برین جمله

هفت شوط طواف کند و این دعاها در هر شوط بخواند
در سه شوط اول رمل بکند یعنی کتف بجنباند و دست
می اندازد در رفتن وسعی می نماید اما گام کوتاه زند
که سنت چنین است و چهار شوط دیگر بر عادت خود
رود و فاضلتر آنست که آن شوط با رمل را نزدیکتر خانه
طواف کند اگر زحمت نباشد و اگر از انبوهی مردم
ممکن نشود افضل آن باشد که بر گوشهٔ طواف گاه
طواف کند سه شوط اول وسعی و رمل بجای آرد پس
نزدیکتر خانه آید و اگر میسر گردد هر بار حجر اسود را بوسه
دهد و دست راست در روی مالد و اگر میسر نشود
بدست اشارت کند و دست را بوسه دهد و خلق را

از براي بوسه دادن حجر اسود زحمت ندهد وهمچنین هر بار
که بر رکن یمانی رسد دست راست در روي مالد بي آنکه
زحمت بکسي رساند چون هفت بار طواف کرد بملتزم آید
یعني میان در وحجر آن موضع را ملتزم خوانند که موضع
اجابت دعاست وسینه وشکم بدیوار خانه نهد وبگوید
اللهمّ یا ربّ البیت العتیق اعتق رقبتي من النّار
واعذني من الشّیطان الرّجیم واعذني من کلّ شرّ
وقنّعني بما رزقتني وبارک لي فیما آتیتني اللهم انّ
هذا البیت بیتک والعبد عبدک وهذا مقام العائذ بک
من النّار اللهمّ اجعلني من اکرم وفدک علیک ودر آن
حال حق تعالی را شکر گوید وحمد وثنا بسیار خواند

وصلوات

وصلوات واستغفار بسیار گوید وحاجتها بخواهد
وما در وپدر وجملهٔ مسلمانان را دعا گوید وجمع کنندهٔ این
مسایل را بدعا یاد دارد که ملتزم بر مثال آنست که کسي
دامن کریمي گیرد که تا حاجت من روا نکني دست از تو
باز ندارم پس بمقام ابراهیم آید ودو رکعت نماز بگزارد
که آنرا فقها رکعتي الطّواف گویند در رکعت اوّل
فاتحه وقل یا ایّها الکافرون ودر دوم فاتحه وقل هو الله
احد چون سلام دهد بگوید اللهمّ یسّر لي الیسری وجنّبني
العسری واغفر لي في الآخرة والاولی اللهمّ یا وليّ
الاسلام واهله مسکنا بالاسلام حتی بلقاک وحاجتي
که دارد بخواهد پس بحجر باز رود ودست در روي مالد

وچون از طواف خانه فارغ شود و در پس مقام نماز گزارد
و باز دست در حجر مالد در بیت زمزم رود و آب بخورد
و پارهٔ بر سر و تن بریزد و جهد کند که آب بسیار خورد
و بگوید که اللهمَّ اجعلهُ شفاءً من کل داءٍ وسقم وارزقني
الاخلاص والیقین والمعافاة في الدنیا والآخرة و بهر
نیت که آب زمزم بخورد آن مراد حاصل شود
و نفاق را ببرد و بر دیوار بیت زمزم این حدیث را
نوشته اند که قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من طاف
بالبیت سبعةً وصلّی خلف المقام رکعتین وشرب
ماء زمزم غفر الله له ذنوبه کلها بالغةً ما بلغت پیغامبر
صلی الله علیه وسلم چنین فرمود هر که هفت بار طواف خانه کند

وبس مقام ابراهیم دو رکعت نماز بگزارد و آب زمزم
بخورد خداوند تعالی همهٔ گناهان او را بیامرزد چون
آب خورد یا غسل کرد از باب صفا بیرون رود
وچون بصفا رسد درجهٔ چند بر صفا رود چندانک کعبه را
ببیند آنگاه روی بسوی کعبه کند بگوید الله اکبر الله اکبر
الحمد لله علی ان هدانا الحمد لله بمحامده کلها علی نعمه
کلها لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد
یحیي ویمیت بیده الخیر وهو علی کل شيءٍ قدیر
لا اله الا الله وحده صدق وعده ونصر عبده واعز
جنده وهزم الاحزاب وحده ولا شيءَ بعده لا اله
الا الله مخلصین له الدین الحمد لله رب العالمین فسبحان الله

حين تمسون و حين تصبحون وله الحمد في السموات والارض
وحين تظهرون يخرج الحي من الميت ويخرج الميت
من الحي ويحيي الارض بعد موتها وكذلك تخرجون
ومن آياته ان خلقكم من تراب ثم اذا انتم بشر
تنتشرون اللهم اني اسالك ايمانا دايما ويقينا صادقا
وعملا نافعا وقلبا خاشعا ولسانا ذاكرا واسالك العفو
والعافية والمعافاة في الدنيا والآخرة وحاجتها
بخواهد و دعاها كند و صلوات بگويد پس فرود
آيد و ابتدا بسعي كند و بگويد اللهم استعملني بسنتك
وسنة نبيك وتوفني على ملتك وملة رسولك واعذني
من مضلات الفتن برحمتك يا ارحم الراحمين و درميان

راه بگويد رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم انك انت
الاعز الاكرم اللهم ربنا آتنا في الدنيا حسنة وفي
الآخرة حسنة وقنا عذاب النار و مي رود تا بميل
سبز رسد كه بر ديوار مسجد حرام است چون از وي تا ميل
قدر شش گز بماند تيز رود و شتاب كند تا آنجا كه
ميل سبز ديگر رسد پس بعادت خود رود چون بمروه
رسد بران صفه بر آيد و همان دعاها كند كه بر صفا
كرده بود و حاجتها بخواهد اين جمله يك سعي باشد
همچنين هفت سعي بجاي آرد هر بار درميان دو ميل
رمل كند و ابتدا از صفا كند و ختم بمروه چون هفت بار
تمام شد از طواف و سعي فارغ گردد و از عمره بيرون آيد

بس دعاها بكند و آن ساعت را غنيمت دارد كه كفته اند
در مكة چند جاي موضع اجابت دعاست يكي ملتزم
وزير ناودان و وقت طواف وركن حجر وركن يماني
وپس مقام ابراهيم ومنا وعرفات ومزدلفه ومواضع
سنك انداختن وميان كعبه وصفا ومروه وزمزم بعداز
فارغ شدن از افعال عمره وطواف قدوم وسعي برين
صفت كه ياد كرديم بجاي آرد پس در مكة ساكن شود
همچنان محرم وتا مي تواند طواف تطوع مي آرد بجهت
خود وپدر و مادر وهركس كه خواهد چون روز هشتم
ماه باشد كه يوم التروية قافله بمنا روند شب عرفه
شمعها بركنند آن شب را غنيمت دارد ودعاها كند

وبيدار

وبيدار باشد چون صبح روز عرفه بدمد بكويد اللهم اجعلها
خير غدوة غدوتها قط واقربها من رضوانك وابعدها من
سخطك اللهم اليك غدوت واياك اعتمدت ووجهك
اردت فاجعلني ممن تباهي به اليوم بعد ازان از منا
بعرفات رود چون وقت زوال شود اكر تواند غسل
آرد والا آبدست كند واكر بتواند بمسجد ابراهيم صلوات
الله عليه رود وآن جايكاه دارد كه بيشتر خلق از ان
غافل باشند وجهد كند نزديك امام ايستد ودر وادي
عرفه نه ايستد بعد ازان بموقف رسول صلى الله عليه وسلم
حاضر شود واز دست چپ كوه وبران جاميلي كرده اند
امام مكة آنجا ايستد واكر آن ميسر نكردد بر جبل الرحمة ايستد

و روز عرفه روزه ندارد تا ضعیف نشود و این روز را
غنیمت دارد که چندین هزار مشقت سفر از برای آن
یک روز و یک ساعت است که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
و الیاس و خضر علیهم السلام در ان جمع حاضرند هر زمان
این چنین مجمع حاصل نشود باید که تکبیر و لبیک بسیار گوید
و حاجات خواهد و جملهٔ امت محمد را علیه السلام بدعا
یاد دارد علی الخصوص مادر و پدر را فراموش نکند
که مقامی بزرگ و وقتی شریف و ساعتی بس امیدوارست
یقین داند که فرشتگان هفت آسمان نظارهٔ اهل عرفات
می کنند و خداوند تعالی باهل عرفات بالملایکه مباهات
می کنند و می گوید بنگرید به بندگان من که از راههای دور

آمده اند

آمده اند گرد آلود و خوی آلود گواه باشید که همه را آمرزیدم
و کردهای ایشانرا درگذاشتم فی الجمله باید که از وقت زوال
تا شبانگاه در تضرع و زاری بود و نیاز عرضه دارد
و عذر گناهها خواهد و بر سر جبل الرحمه غاریست که آنرا
غار آدم خوانند و غار دیگرست که آنرا غار حوا گویند
و در بر رفتن بر کوه سنگی است که رسول علیه السلام بر آن
سنگ تکیه کرده است زیارت کند و پهلوی جبل الرحمه
مسجدیست که رسول علیه السلام آنجا نماز گزارده است وی هم
نماز گزارد و هر کجا جمعی امیدوار بیند خود را در ان جمع افکند
و دعاهای بسیار گوید و حاجات خواهد و این دعای ماثور
روز عرفه بسیار خواند لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک

وله الحمد يحيي ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على
كل شيء قدير اللهم في قلبي نوراً وفي سمعي نوراً وفي بصري
نوراً اللهم اشرح لي صدري ويسر لي امري اللهم اني اعوذ
بك من وسواس الصدر وشتات الامر وعذاب القبر
اللهم اني اعوذ بك من طول عافيتك وفجاة نقمتك سخطك يا ارحم
الراحمين واعطني العشية افضل ما تعطي احداً من خلقك
وحجاج بيتك يا رفيع الدرجات ومنزل البركات ويا
فاطر الارض والسموات صحت اليك الاصوات بصنوف
اللغات سالك الحاجات وحاجتي ان لا تنساني في دار
البلاء اذ نسي اهل الدنيا واين دعاي خضر عليه السلام بسيار
خواند يا من لا يشغله سمع عن سمع ولا تختلف عليه الاصوات

يا من لا يغلطه المسائل ولا تشتبه عليه اللغات يا من لا يبرمه
الحاح الملحين ولا يضجره مسالة السائلين اذقنا برد عفوك
وحلاوة رحمتك يا ارحم الراحمين وهر دعايي كه مي داند خواند
وهر حاجت كه دارد مي خواهد واز ابو درداء منقولست كه رسول
عليه السلام كفت روز عرفه در موقف حج هيچ قولي
وعملي فاضلتر ازان نيست كه بنده روي بقبله ايستد وسه بار
تكبير بكويد وسه بار تلبيه ودستها بردارد چنانك بوقت
دعا وصد بار بكويد لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله
الحمد يحيي ويميت بيده الخير وهو على كل شيء قدير آنكاه
صد بار بكويد سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم اشهد ان الله على كل شيء قدير

وانّ الله قد احاط بکلّ شیء علماً باز سه بار بگوید اعوذ بالله
من الشّیطان الرّجیم وسه بار فاتحه خواند وسه بار آمین گوید
وسه بار قل یا ایّها الکافرون بخواند وصد بار قل هو الله احد بس
صد بار بگوید اللّهمّ صلّی علی محمّد النّبیّ الامیّ المبارک والسّلام
ورحمة الله وبرکاته علیه بس دعاء خود وازان مؤمنین مؤمنات
بگوید چون این عمل بجای آرد حق سبحانه وتعالی برحمت بروی
نظر کند وبا ملایکهٔ خود بوی مباهات کند وگوید گواه باشید
که من عمل او بپذیرفتم وگناهان او بیامرزیدم وثواب او واجب
کردم وآنچه خواست دادم ودر هر که شفاعت کند شفاعت او
مقبول ساختم وباید که هیچ کاهلی نکند ودعاها بکند ونیازها عرضه
دارد وجهد کند مگر خود را در حمایت بندهٔ عزیزی افکند وطالب

که مگر

که مگر ولیی را از اولیا الله دریابد وامیدوار رحمت می باشد
وخایف می بود که نباید که در چنین جمع وچنین وقت او را
رد کنند ورنج وی ضایع شود عبد الله ابن مسعود رضی الله عنه
روایت میکند که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود هر که این
ده کلمه را در شب عرفه هزار بار بگوید هر چه از خدای تبارک
وتعالی بخواهد بدو ارزانی دارد مگر کار بد وقطع رحم وآن
ده کلمه اینست سبحان الله الذی فی السّماء عرشه سبحان الذی
فی الارض موطئه سبحان الذی فی البحر سبیله سبحان الذی فی
النّار سلطانه سبحان الذی فی الجنّة رحمته سبحان الذی فی الهوی
روحه سبحان الذی فی القبور قضاؤه سبحان الذی رفع السّماء
سبحان الذی وضع الارض سبحان الذی لا منجا منه الا الیه

و در جملهٔ دعوات باید که با خضوع باشد و از یاد خواند اگر نتواند
از نوشته خواند یا کسی دیگر خواند و او آمین گوید چون وقت
رفتن باشد اگر نماز دیگر با نماز پیشین جمع نکرده است نماز
دیگر بگزارد و آهسته روان شود تا بحدّ عرفات رسد دو میل بیند
و مردم آن موضع را بین العلمین خوانند و چون از عرفات
بیرون آید و نزد کوه رسد از آن کوه هفتاد پاره سنگ از جهت
رمی بردارد و هر سنگ مقدار ناخنی یا یکباره سنگ کلان با خود
برد و هم آنجا بشکند چون بمزدلفه رسد اگر میسّر شود غسل آرد
که از حرم است و اگر پیاده رود از برای عزّت داشت
حرم فاضلتر بود و لبیک می گوید بآواز بلند چون قافله فرود
آید بگوید اللّهمّ انّ هذه مزدلفة جمعت فیها السنة مختلفة

سائلک

لسائلک حوائج مؤتنفة فاجعلنی من دعاک فاستجبت له و توکّل علیک
فکفیته پس نماز شام و نماز خفتن بهم بگزارد قصر و جمع کند در وقت
نماز خفتن بیک بانگ نماز و دو اقامت پس سنّت نماز شام و سنّت
نماز خفتن و وتر بیارد و آن شب بمزدلفه توقّف کند و چندانک
تواند بیدار باشد و اگر همهٔ شب بیدار تواند بودن بهتر بود
زیرا که پیغامبر علیه السّلام چنین فرمود که من احیی لیلتی العید
و لیلة النصف من شعبان لم یمت قلبه یوم یموت القلوب
یعنی هر که دو شب عید و شب نیمهٔ ماه شعبان را بیدار
دارد دل وی نمیرد در روزی که دلها بمیرند و در مسجد از
نردبان بر بام رود و از در بام در خانه فرود آید و بر دست
راست خانه ایست که رسول علیه السّلام آنجا نماز گزارده است

وي نيز اكر تواند نماز كزارد و آن شب را غنيمت دارد
چون صبح صادق روز عيد طلوع كند توقف كند تا نماز
بامداد بكزارد و دعاها بكند و روان شود چون بمشعر حرام
رسد و آن آخر مزدلفه است توقف كند و اين دعا بخواند
اللهم رب الشهر الحرام والبلد الحرام والمشعر الحرام ورب
الكل والاحرام والركن والمقام بلغ روح محمد منا التحية
والسلام وادخلنا دار السلام يا ذا الجلال والاكرام و هشيار
باشد كه دعا را درين موضع اثرهاست و خداوند تعالى مي فرمايد
فاذا افضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام چون
بموضعي رسد كه آنرا وادي محسر كويند مستحب آنست كه آنجا
تيز تر رود و اكر بر ستور باشد باي بجنباند و تيز تر راند

چون

چون صبح روز عيد طلوع كند لبيك و تكبير بهم كويد صفت
تكبير الله اكبر الله اكبر الله اكبر كبيرا والحمد لله كثيرا وسبحان الله
بكرة واصيلا لا اله الا الله وحده صدق وعده ونصر عبده
وهزم الاحزاب وحده ولا شيء بعده لا اله الا الله والله اكبر
چون بمنا رسد بكاري مشغول نشود و آن سنكها را اكر دست
دهد بآب بشويد و هفت سنك بردارد و از دو حجره بكذرد
و بحجره عقبه رسد كه بر بالاي آن مسجد آدم است صلوات الله
عليه روي بسوي قبله كند و اكر روي سوي جمره كند هم باكي
نبود و هر سنكي را جدا بروي ناخن مي نهد و انكشت دوم
زير آن و دست كشاده دارد تا سپيدي زير دست برآيد
و هر سنك كه مي اندازد بكويد رضا للرحمن ورغما للشيطان

وطرداً للشیطان اللهم تصدیقاً بکتابک واتباعاً لسنة نبیک
چون سنگ اول انداخت تلبیه یعنی لبیک گفتن قطع شد و
تکبیر نیز مگر تکبیرات ایام تشریق و دران مسجد آدم که بر بالای
جمع است نماز گزارد و حاجات خواهد وبگوید اللهم اجعله
حجاً مبروراً وسعیاً مشکوراً پس قربان کند وچون قربان
خواهد کردن بگوید انی وجهت وجهی للذی فطر السموات
والارض حنیفاً وما انا من المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای
ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین
اللهم هذا منک ولک والیک اللهم تقبل منی کما تقبلت من
خلیلک ابراهیم علیه السلام بفضلک یا ارحم الراحمین پس موی
حلق کند چون موی حلق خواهد کردن روی بسوی قبله نشیند وبگوید

اللهم اثبت لی بکل شعرة حسنة وامح عنی بها سیئة وارفع لی
بها عندک درجة واگر آن موی را زیر خاک کند بهتر باشد واگر
قصر کند سر موی ببرد پس جمله چیزهای که بعد از احرام بروی
حرام شده بود بعد از حلق بروی حلال شد مگر زنان چون
فارغ شد فاضلتر آن بود که هم دران روز بمکه رود و طواف
فرض بجای آرد این چهار کار در روز عید کند رمی جمرة العقبه
دوم قربان سیوم حلق چهارم طواف خانه واگر درین روز
میسر نشود بمکه رفتن تا سه روز روا باشد تاخیر کردن اما
در ایام منا شبها از منا غایب نباشد وشب در مکه قرار
نگیرد وبر همان صفت که طواف قدوم آورده است طواف
فرض را بیارد واگر بعد از طواف قدوم سعی آورده است

بعد از طواف فرض سعی نیارد و اگر دران طواف رمل
کرده است درین طواف رمل نکند بعد ازان بمنا باز
آید و در راه گورستان معلا زیارت کند که دران موضع
بسی از اکابر دین اند و بسیار از صحابه و اولیا دران
خاک آسوده اند و در ایام تشریق عمره نکند و در مدتی که در منا
باشد نماز بجماعت در مسجد خیف گزارد که آن مسجد عظیم
متبرک است و در روایتی آمده است که خاک آدم و حوا علیهما السلام
در آن مسجد است با حرمت و ادب باشد و خاک چهارصد
پیغامبر صلوات الله علیهم دران مسجد است و بسیار کس خضر را
علیه السلام در انجا دیده اند و اوتاد عالم و اولیا آنجا حاضر باشند
چون روز دوم عید باشد بعد از زوال طهارت کند و غسل فاضلتر بود

وبیست

وبیست و یک سنگ بردارد و بجمرة الاولی رود که سوی عرفات است
هفت سنگ چنانک گفته شد بیندازد و از راه یکسو شود روی
سوی قبله کند و جایی ایستد که سنگ بروی نرسد آنگاه تکبیر
و تهلیل بسیار کند با خضوع و خشوع تمام و بگوید اللهم
اعوذ بک من الشک والشرک والنفاق وسوء الاخلاق
وضیق الصدر وعذاب القبر وفتنة الدجال وسوء المنقلب
وسوء المنظر فی الاهل والمال والولد و دیگر دعایی که
داند بخواند و حاجات عرضه کند پس بجمرة الوسطی آید و هفت
سنگ دیگر بردارد و چنانک یاد کرده شد بیندازد آنگاه
بجمرهٔ آخرین که جمرة العقبه است رود و هفت سنگ دیگر بیندازد
و اینجا بسیار توقف نکند و از راه سپس بیرون آید و اگر تواند

دران قبه نماز کند و بمنزل باز آید و آن شب در منا باشد
روز دیگر همچنان سنگ بیندازد و دعا بگوید اکنون مخیر باشد
اگر خواهد بمکه رود و آن سنگ انداختن ازوی ساقط شود
و اگر قافله برود آن سنگهای باقی را درین خاک دفن کند و مسجد
خیف و سایر مساجد و مشاهد را متبرک داند و آن منازل را
که مواطی اقدام انبیا و اولیاست عزیز دارد و غنیمت شمارد
و چون ایام تشریق بگذرد تا تواند عمره آرد که دو عمره را
ثواب یک حج است و چون خواهد که عمره بیارد غسل کند
و بمسجد عایشه رضی الله عنها آید و از انجا احرام بندد
و بدان آداب که یاد کرده شد عمره بجای آرد و اگر میسر شود
که بکعبه در آید با ادب باشد و نقدی با خود ندارد و کاسه

آدم را

آدم را علیه السلام که در دیوارست زیارت کند و بهر طرفی
نماز گزارد و حاجات خواهد و مادر و پدر و جمله مسلمانان را
بدعای خیر یاد دارد و جمع کننده این مناسک را در گوشه
خاطر راه دهد **بیت** در دولت توبیه کلیمی
گر سود کند زیان ندارد و مقام ولادت رسول
علیه السلام و خانه خدیجه که اول وحی درانجا نازل شده است
و سایر مساکن شریفه و منازل منیفه را زیارت کند و چون
وقت بازگشتن آید و خواهد که خانه را وداع کند
اول باید که بکفایت جمیع مهمات قیام نماید تا خاطرش
بهیچ کار مشغول نباشد پس غسل آرد یا طهارت کند
و جامه پاک بپوشد و هفت بار طواف کند بران صفت

که کرده شد و دعاها بخواند مگر انکه رمل نکند چون طواف کرد
دو رکعت نماز در پس مقام بگزارد و اگر نتواند هر جا که گزارد
روا باشد اما در مسجد حرام باید و این را طواف صدر خوانند
و طواف وداع نیز گویند و آب زمزم بخورد و بملتزم آید
و بتضرع و نیاز بگوید اللّهمّ البیت بیتک والعبد عبدک
وابن عبدک وابن امتک الهي هذا اوان انصرافي
فاغفرلي وتقبّل منّي اللّهمّ اصحبني العافية في بدني
والعصمة في ديني واحسن منقلبي وارزقني طاعتك
ما ابقيتني واجمع لي خير الدنيا والآخرة انك على كل شيء
قدير اللّهمّ لا تجعل هذا آخر عهدي ببيتك الحرام وان جعلته
آخر عهدي فعوضني عنه الجنة اللّهمّ ردّني الى وطني سالما

في عفو وعافية وصحة وسلامة يا ذا الجلال والاكرام ويا ارحم
الراحمين پس بر رسول علیه السلام صلوة بفرستد و هر چهار رکن را
بوسه دهد و روی را در انجا مالد و عاشق را وداع خانهٔ
دوست تعلیم دادن حاجت نیست حجر را بوسه دهد و بملتزم آید
و دعاها کند و جملهٔ مسلمانان را بدعا یاد آرد و این وقت را
عزیز دارد و شکستگی بعز عرض رساند اگر نعوذ بالله گوید
ما را نمی شاید آن در را که درمان کند بیت آخر بدر که باز کردم
گر تو ز در خودم برانی نیاز عرضه می دارد و می گوید
خدایا توفیق دادی و کرم کردی و این بندهٔ گناه کار را
بدین دولت رسانیدی اکنون بدرگاه کرمت آمدم اگر تو
قبولم نکنی کجا روم و اگر تو دست نگیری امید بکه دارم بیت

بهیچ باب این در طریق رفتن نیست کجا رویم جز این در کدام در داریم
خوش می نالد و بزاری می گوید مگر بشارت لا تقنطوا من رحمة الله
بسمع دلش رسانند چون باز گردد پشت بسوی خانه نکند در خانه
نگرد و باز پس میرود و نظر از خانه بر ندارد تا آن وقت که غایب
شود و بطرف مدینه بنیت زیارت رسول علیه السلام
متوجه شود و در راه صلوات بسیار گوید و باادب رود
چندانکه بمدینهٔ رسول علیه السلام برسد چون چشمش بر دیوار
شهر افتد گوید اللهم هذا حرم رسولک فاجعله لی وقایةً
من النار و امانًا من العذاب وسوء الحساب پس غسل پاکی
بیارد و جامهٔ پاکیزه پوشد و بوی خوش بکار دارد چون
در شهر خواهد رفتن بتواضع و شکستگی رود و صلوات می گوید

چون قدم در شهر نهد بگوید بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله
رب ادخلنی مدخل صدقٍ واخرجنی مخرج صدقٍ واجعل لی
من لدنک سلطانًا نصیرًا پس در مسجد رسول علیه السلام رود
از باب جبرئیل علیه السلام از جانب شرقی و پای راست پیش نهد
و بگوید بسم الله و بالله و السلام علی رسول الله اللهم صل علی
محمدٍ و علی آل محمدٍ وافتح لی ابواب رحمتک وابواب مغفرتک
واعصمنی من الشیطان الرجیم آنگاه دو رکعت نماز تحیت
مسجد بگزارد و بر پهلوی منبر از آن جانب که روضه است
پس بتعظیم و ادب پیش تربت مطهر و روضهٔ منورهٔ
صدر انبیا و بدر اصفیا محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم آید
چنانکه اگر رسول در حیات بودی چگونه تعظیم کردی و چگونه

بحرمت آمدي زيرا كه پيغامبر عليه السّلام فرموده است
كه من زارني ميتاً فكانّما زارني حيّاً يعني هر كه زيارت كند
مرا بعد از وفات من چنان باشد كه زيارت كرده است
مرا در حال حيات و پيش روي مبارك وايستد و پشت سوي
قبله كند مقدار چهار گز از كرانهٔ ديوار روضه دورتر چنانك
پس بنج باشد آنگاه گويد السلام عليك يا رسول الله السّلام
عليك يا حبيب الله السلام عليك يا صفوة الله السّلام عليك يا احمد السّلام
عليك يا محمد السلام عليك يا ابا القاسم السّلام عليك يا ماحي السّلام
عليك يا عاقب السّلام عليك يا خاتم النبيين السّلام عليك يا امام المتقين
و رحمةً للعالمين السّلام عليك يا بشير السّلام عليك يا نذير السّلام
عليك يا طاهر السّلام عليك يا اكرم ولد آدم السّلام عليك و على

اهل

اهل بيتك الذين اذهب الله عنهم الرّجس اهل البيت و طهّرهم
تطهيراً السّلام عليك و على اصحابك الطيبين و ازواجك الطّاهرات
امّهات المؤمنين جزاك الله عنّا افضل ما جزى نبيّاً عن قومه
و رسولاً عن امّته و صلّى عليك كلّما ذكرك الذّاكرون و كلّما
غفل عنك الغافلون و صلّى عليك في الاوّلين و الآخرين
افضل و اكمل و اعلى و اكثر و اعظم و اطيب و اطهر
و اتمّ و ارفع و ابلغ ما صلّى على احدٍ من خلقه اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شريك له و انك عبده و رسوله و امينه و حبيبه
و صفيّه و خيرته من خلقه و اشهد انّك قد بلّغت الرّسالة و اديت
الامانة و نصحت الامّة و عبدت ربّك حتّى اتاك اليقين
صلّى الله عليك و على اهل بيتك الطيّبين الطّاهرين و على

جمیع اصحابک واحبابک وامتک اجمعین اگر کسی سلام وصیت کرده باشد
برساند وبگوید السلام علیک یا رسول الله من فلان بن فلان پس مقدار
یک گز بر دست راست رود وبر ابو بکر صدیق رضی الله
عنه سلام کند وگوید السلام علیک یا صاحب رسول الله
وانیسه فی الغار ورحمة الله وبرکاته ویک گز دیگر برود
وبر امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه سلام کند وبگوید السلام
علیک یا معز الدین السلام علیک یا فاروق ورحمة الله وبرکاته
پس باز گردد بر سر رسول آید میان ستون وتربت
مبارک بایستد روی بقبله کند وخدای تعالی را شکر گوید
وصلوات فرستد بعد ازان دست بردارد وبه نیاز
تمام گوید اللهم انت قلت ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک

فاستغفروا

فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله
توابا رحیما اللهم انا قد سمعنا قولک واطعنا امرک وقصدنا
نبیک مستشفعین به الیک فی ذنوبنا وما اثقل ظهورنا من اوزارنا
تائبین من زللنا معترفین بخطایانا وتقصیرنا فتب اللهم علینا
وشفع اللهم نبیک هذا فینا وارفعنا بمنزلته عندک وحقه
علیک اللهم لا تجعله آخر العهد من قبره ومن حرمک یا ارحم الراحمین
ودعا گوید وحاجات خواهد وپدر ومادر وجمله مسلمانان را
بدعای خیر یاد آرد وبداند که بحضرت بزرگواری رسیده است
که اگر همه عالم را بشفاعت او بخشند عجب نباشد بیت

ای روی تو محراب دل غمناکان — وی دست تو سرمایه سربرخاکان
روزی که روند سوی جنت پاکان — جز تو که کند شفاعت بی باکان

بعد از ان میان روضه و منبر نماز بگزارد قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم ما بین قبری ومنبری روضة من ریاض الجنة یعنی
میان تربت من و منبر من مرغزاریست از مرغزارهای
بهشت و در پیش منبر دعا کند و بتضرع و ابتهال مسالت مغفرت
نماید و تا در مدینه باشد جمله نمازها در حرم رسول گزارد
و تا تواند از انجا بیرون نیاید و اکابر صحابه و اولاد و احفاد
رسول را که در بقیع آسوده اند زیارت کند و چون عزم
رفتن کند خاطر از اشغال بردارد و بترتیب زیارت
اول در حرم آید و بتعظیم و عزت تمام سلام گوید و دعاها
بخواند و حاجات بخواهد و در مفارقت حضرت رسالت
عاشقانه و صادقانه با هزار ناله و زاری بگوید نظم

ما برفتیم و بردیم غم ای مونس جان   راه در پیش گرفتیم و دل از پس نگران
گر ز تو دور بمیریم ز هجران توایم   ور رسیم باز بخدمت چه سعادت به از آن

و چون اتفاق بطریق شام باشد جهد کند تا بروضه مقدسه
ابراهیم خلیل الله مشرف شود که پیغامبر صلی الله علیه و سلم
می فرماید من زارنی و زار ابی فی سنة واحدة ضمنت له علی الله
الجنة یعنی هر که مرا و پدر من ابراهیم را در یک سال زیارت
کند من ضامن او باشم مر او را بر خدای تعالی به بهشت
و در وعده رسول هیچ خلاف نباشد لاجرم در اقتفای
این سعادت امیدواری بسیار است و در روضه امیر
المؤمنین علی کرم الله وجهه و سایر ایمه را علیهم السلام بر همان
آداب رعایت کند که در طواف روضه رسول صلی الله علیه و سلم

بتقدیم رسید رساند که از امام جعفر صادق رضي الله عنه منقولست
که گفت من زار واحداً من الایمة کمن زار رسول الله علیه السلام
یعني هر که یکي را از ایمه زیارت کند چنان باشد که رسول را
علیه السلام زیارت کرده بود نقلست که از سلطان
علي بن موسی الرضا رضي الله عنه مردي التماس کرد
که مرا قولي بلیغ کامل بیاموز که چون یکي از شما زیارت
کنم بدان قول اشتغال نمایم گفت چون بدر روضهٔ یکي از ما
برسي توقف کن و زبان بذکر شهادتین جاري ساز و پیش از
آمدن بغسل بپرداز و بر طریق سکینه قدري پیشتر برو
و چون نظر بر قبر اندازي سي بار الله اکبر الله اکبر بگوي و بعد از چند
قدم بازسي بار دیگر الله اکبر الله اکبر بگوي بعد از آن بسوي قبر

نزدیک

نزدیک شو اما گام کوتاه کوتاه نه و جهل کرت دیگر تکبیر گوي
تا صد تمام شود بعد از آن زبان بگشاي بذکر این کلمات که السلام
علیک یا اهل بیت الرسالة و مختلف الملایکة ومهبط الوحي وخزان
العلم ومنتهی الحلم ومعدن الرحمة واصول الکرم وقادة الملایکة
وعناصر الابرار ودعایم الاخیار وابواب الایمان وامناء
الرحمن وسلالة النبیین وعترة صفوة المرسلین صلی الله علیه
وسلم ورحمة الله وبرکاته السلام علی ایمة الهدی ومصابیح
الدجی واعلام التقی وذوي الحجی والنهی ورحمة الله
وبرکاته السلام علی محال معرفة الله تعالی السلام علی مساکن
ذکر الله تعالی ومساکن برکة الله تعالی ومعادن حکمة الله تعالی
وحفظة سر الله تعالی وحملة کتاب الله عز وجل وورثة رسول الله

عليه السلام ورحمة الله وبركاته السلام على الدعاة الى الله
عز وجل والادلاء على مرضاة الله عز وجل والمظهرين
لامر الله عز وجل ونهيه والمخلصين في توحيد الله سبحانه
ورحمة الله وبركاته مستشفع الى الله عز وجل ومقدمكم
امام طلبتي وحاجتي وارادتي ومسألتي اشهد الله تعالى
اني مؤمن بسركم وعلانيتكم واني ابرأ الى الله عز وجل
من عدو آل محمد من الجن والانس وصلى الله على محمد
وآله الطاهرين وسلم تسليما كثيرا چون بروضهٔ
ما بيايي وبدين كلمات كلمهٔ استشفاع نمايي
نجح مطالب ونيل مآرب ظفر يابي حق سبحانه
وتعالى درسلوك مناهج خيرات وابتهاج طرق مبرات

سعادت

سعادت توفيق را رفيق همه سازد بحق محمد و آله
اجمعين الطيبين الطاهرين
برحمتك يا ارحم الراحمين

م